

مفاهیم فارسی دوازدهم + تست‌های درس به درس



عنوان درس	مفاهیم	تست‌ها	آزمون درس‌ها
کتاب یکم: ستایش (ملکا، ذکر تو گویم) - شکر نعمت - گمان	۲۰	۲۵	آزمون (۱): درس ۱
کتاب دوم: مست و مُشیار - در مکتب حقایق	۳۹	۴۳	آزمون (۲): درس ۲
کتاب سوم: آزادی - دفتر زمانه - خاکریز	۵۱	۵۳	آزمون (۳): درس ۳
کتاب پنجم: دماوندیه - جاسوسی که الاغ بود!	۵۷	۶۱	آزمون (۴): درس ۵
کتاب ششم: نی‌نامه - آفتاب جمال حق	۶۷	۷۱	آزمون (۵): درس ۶
کتاب هفتم: در حقیقت عشق - سودای عشق - صبح ستاره‌باران	۸۴	۸۸	آزمون (۶): درس ۷
کتاب هشتم: از پاریز تا پاریس - سه مرکب زندگی	۹۹	۱۰۳	آزمون (۷): درس ۸
کتاب نهم: کویر - بوی جوی مولیان	۱۰۸	۱۱۶	آزمون (۸): درس ۹
کتاب دهم: فصل شکوفایی - تیرانا!	۱۲۷	۱۲۹	آزمون (۹): درس ۱۰
کتاب یازدهم: آن شب عزیز - شکوه چشمان تو	۱۳۳	۱۳۸	آزمون (۱۰): درس ۱۱
کتاب دوازدهم: گذر سیاوش از آتش - به جوانمردی کوش	۱۴۴	۱۴۹	آزمون (۱۱): درس ۱۲
کتاب سیزدهم: خوان هشتم - ای میهن!	۱۵۵	۱۵۹	آزمون (۱۲): درس ۱۳
کتاب چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ - کلان‌تر و اولی‌تر!	۱۶۶	۱۷۲	آزمون (۱۳): درس ۱۴
کتاب شانزدهم: کباب غاز - ارمیا	۱۸۲	۱۸۸	آزمون (۱۴): درس ۱۶
کتاب هفدهم: خنده تو - مسافر	۱۹۷	۱۹۹	آزمون (۱۵): درس ۱۷
کتاب هجدهم: عشق جاودانی - آخرین درس - نیایش (لطف تو)	۲۰۴	۲۰۶	آزمون (۱۶): درس ۱۸



مفاهیم فارسی یازدهم + تست‌های درس به درس

عنوان درس	مفاهیم	تست‌ها	آزمون درس‌ها
کتاب یکم: ستایش (لطف خدا) - نیکی - همت	۲۱۲	۲۱۶	آزمون (۱۷): درس ۱
کتاب دوم: قاضی بُست - زاغ و کبک	۲۲۳	۲۲۶	آزمون (۱۸): درس ۲
کتاب سوم: در امواج سند - چو سرو باش	۲۳۶	۲۳۸	آزمون (۱۹): درس ۳
کتاب پنجم: آغازگری تنها - تا غزل بعد...	۲۴۲	۲۴۷	آزمون (۲۰): درس ۵
کتاب ششم: پوروده عشق - مردان واقعی	۲۵۶	۲۵۹	آزمون (۲۱): درس ۶
کتاب هفتم: باران محبت - آفتاب حسن	۲۶۵	۲۷۰	آزمون (۲۲): درس ۷
کتاب هشتم: در کوی عاشقان - چنان باش...	۲۸۱	۲۸۶	آزمون (۲۳): درس ۸
کتاب نهم: ذوق لطیف - میثاق دوستی	۲۹۷	۳۰۲	آزمون (۲۴): درس ۹
کتاب دهم: بانگ جَرس - به یاد ۲۲ بهمن	۳۰۸	۳۱۰	آزمون (۲۵): درس ۱۰
کتاب یازدهم: باران عاشق - صبح بی تو	۳۱۳	۳۱۵	آزمون (۲۶): درس ۱۱
کتاب دوازدهم: کاوه دادخواه - کاردانی	۳۲۰	۳۲۵	آزمون (۲۷): درس ۱۲

۵۲۶	آزمون (۲۸): درس ۱۴	۳۴۰	۳۳۶	کریس چهاردهم: حمله حیدری - وطن
۵۲۸	آزمون (۲۹): درس ۱۵	۳۴۸	۳۴۵	کریس پانزدهم: کبوتر طوق دار - مهمان ناخوانده
۵۲۹	آزمون (۳۰): درس ۱۶	۳۵۷	۳۵۴	کریس شانزدهم: قصه عینکم - دیدار
۵۳۰	آزمون (۳۱): درس ۱۷	۳۶۳	۳۶۲	کریس هفدهم: خاموشی دریا - تجسم عشق
۵۳۲	آزمون (۳۲): درس ۱۸	۳۷۰	۳۶۶	کریس هجدهم: خوان عدل - آذرباد - نیایش (الهی)



مفاهیم فارسی دهم + تست‌های درس به درس

عنوان درس	مفاهیم	تست‌ها	آزمون درسی‌ها
کریس یکم: ستایش (به نام کردگار) - چشمه - خلاصه دانش‌ها	۳۷۷	۳۸۱	آزمون (۳۳): درس ۱
کریس دوم: از آموختن، ننگ مدار - دیوار	۳۸۷	۳۸۹	آزمون (۳۴): درس ۲
کریس سوم: سفر به بصره - شبی در کاروان	۳۹۵	۳۹۷	آزمون (۳۵): درس ۳
کریس پنجم: کلاس نقاشی - پیرمرد چشم ما بود	۴۰۰	۴۰۱	آزمون (۳۶): درس ۵
کریس ششم: مهر و وفا - حقه راز	۴۰۳	۴۰۴	آزمون (۳۷): درس ۶
کریس هفتم: جمال و کمال - بوی گل و ریحان‌ها	۴۰۶	۴۰۸	آزمون (۳۸): درس ۷
کریس هشتم: پاسداری از حقیقت - دیوار عدل	۴۱۲	۴۱۴	آزمون (۳۹): درس ۸
کریس نهم: بیداد ظالمان - همای رحمت	۴۱۷	۴۱۹	آزمون (۴۰): درس ۹
کریس دهم: دریادلان صف‌شکن - یک گام، فزاینده	۴۲۲	۴۲۴	آزمون (۴۱): درس ۱۰
کریس یازدهم: خاک آزادگان - شیرزنان ایران	۴۲۶	۴۲۸	آزمون (۴۲): درس ۱۱
کریس دوازدهم: رستم و اشکبوس - عامل و رعیت	۴۳۱	۴۳۴	آزمون (۴۳): درس ۱۲
کریس سیزدهم: گردآفرید - دلیران و مردان ایران زمین	۴۳۹	۴۴۳	آزمون (۴۴): درس ۱۳
کریس چهاردهم: طوطی و بقال - ای رفیق!	۴۴۷	۴۴۹	آزمون (۴۵): درس ۱۴
کریس شانزدهم: خسرو - طزاران	۴۵۳	۴۵۴	آزمون (۴۶): درس ۱۶
کریس هفدهم: سپیده‌دم - مزار شاعر	۴۵۷	۴۵۹	آزمون (۴۷): درس ۱۷
کریس هجدهم: عظمت نگاه - سه پرش - نیایش (الهی)	۴۶۲	۴۶۶	آزمون (۴۸): درس ۱۸

۵۵۴	آزمون (۴۹): فارسی ۱۲ - درس ۱ تا ۹	۵۵۴	آزمون (۵۰): فارسی ۱۲ - درس ۱۰ تا ۱۸
۵۵۷	آزمون (۵۱): فارسی ۱۱ - درس ۱ تا ۹	۵۵۷	آزمون (۵۲): فارسی ۱۱ - درس ۱۰ تا ۱۸
۵۵۹	آزمون (۵۳): فارسی ۱۰ - درس ۱ تا ۹	۵۵۹	آزمون (۵۴): فارسی ۱۰ - درس ۱۰ تا ۱۸
۵۶۲	آزمون (۵۵): جامع	۵۶۲	آزمون (۵۶): جامع
۵۶۴	آزمون (۵۷): جامع	۵۶۴	آزمون (۵۸): جامع
۵۶۷	آزمون (۵۹): جامع	۵۶۷	آزمون (۶۰): جامع
۵۶۹	آزمون (۶۱): جامع	۵۶۹	آزمون (۶۲): جامع
۵۷۲	آزمون (۶۳): جامع	۵۷۲	آزمون (۶۴): جامع

۴۷۴

ضمیمه: قرابت معنایی موضوعی (مفاهیم پرکاربرد)

۵۷۶

پاسخنامه تشریحی:

خشت اول (مهارت‌های راهبردی تست‌زنی)

○ تعداد سؤال قلمرو فکری در کنکور: ۹ سؤال (۳۶٪)

- هر متنی از سه قلمرو یا لایه تشکیل شده است که ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. این سه لایه شامل قلمرو زبانی، ادبی و فکری می‌شود.
- تسلط بر قلمرو زبانی که شامل چهار مهارت دستور و هفت مهارت واژگان است، مقدمه تسلط بر قلمرو فکری یک متن به شمار می‌رود. از این رو، زیربنای درک مطلب شناخت ساختار زبان است.
- در هر زبانی، جمله واحد انتقال پیام است و شناخت جمله یعنی شناخت پیام متن. همچنین، جمله‌های یک زبان به دو گروه ساده و غیرساده تقسیم می‌شوند که به ترتیب پیام‌های ساده و ترکیبی را منتقل می‌کنند. البته، ممکن است در یک متن چند پیام ساده در کنار هم یا پیام‌های ساده و ترکیبی در کنار هم قرار بگیرند.
- باید توجه داشت که رمز درک پیام یک متن تفکیک آن به جمله‌های سازنده، به عبارت دیگر، شمارش ذهنی جمله‌های ساده و غیرساده آن است. همچنین آشنایی با واژگان و اصطلاحات و برخی آرایه‌ها، مانند تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه در فهم درست پیام نقش بسزایی دارند.
- در خشت اول کوشیده‌ایم، هر چند بسیار مختصر، در عین حال، جامع و مؤثر، روش برخورد با متن را برای درک پیام آن بازنماییم.

انواع متن از نظر پیام

- هر متنی شامل یک یا چند مفهوم است. از این رو، متن را می‌توان حاوی یک پیام ساده، یک پیام ترکیبی یا چند پیام مستقل و هم‌ارزش در کنار هم دانست.

○ نمونه پیام ساده

- «تا جهان بود از سر آدم فراز کس نبود از راز دانش بی‌نیاز» (مفهوم: نیاز انسان به دانش)
- در این متن تنها یک پیام منتقل شده است.

○ نمونه پیام ترکیبی

- «یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی» (مفهوم: عشق حقیقی موجب پاکی انسان)

در این بیت، پیام دارای دو بخش مرتبط به هم است؛ یعنی، غرق عشق خدا شدن عملی است که پاکی نتیجه آن است. به عبارت دیگر، جمله اول، شرط و جمله سوم نتیجه شرط است.

○ نمونه متن چندپیمایی یا پیام‌های هم‌ارزش

- «نی حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش پرده‌های ما درید» (مفهوم: همدمی نی با عاشق / افشاگری نی)

در این بیت، هر مصراع، یکی از ویژگی‌های مستقل «نی» را بیان می‌کند. در مصراع اول به مفهوم «همدمی و محرمیت نی با عاشق هجران کشیده» و در مصراع دوم به ویژگی «افشاگری نی» اشاره شده است. این دو مفهوم ارتباط دستوری یا مفهومی با هم ندارند.

چستی پیام در متن

- با توجه به انواع ادبی، هر متنی، مفهومی تعلیمی، غنایی یا حماسی را با جمله‌ای امری، خبری یا عاطفی و انشایی منتقل می‌کند. پس هر پیامی را می‌توان در یکی از دسته‌بندی‌های زیر قرار داد.

① امر و نهی: پیام متن می‌تواند مخاطب را به مطلوبی امر کند یا از نامطلوبی نهی کند.

«بروکرمی کن (مهر به کار) مگو چیست کار (نهی از تنبلی) که سرمایه جاودانی است کار»

۲ **ستایش و نکوهش:** پیام متن می‌تواند امر مطلوبی را ستایش کند تا مخاطب به انجام آن ترغیب شود یا چیزی را نکوهش کند تا مخاطب از آن کار دوری کند.

«ساقیا لطف نمودی قدحت پُرمی باد که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد» (ستایش لطف ساقی)

«تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد؟» (نکوهش دل‌بستگی به دنیا)

۳ **توصیف:** گاهی پیام متن توصیف حالات درونی یا بیرونی است که در ادبیات غنایی کاربرد زیادی دارد.

«دوش دور از رویت‌ای جان‌انگم از غم تاب داشت ابر چشمم بر رخ از سودای توسیلاب داشت»

(حالت درونی) (حالت بیرونی)

۴ **تصویرسازی:** گاهی پیام متن تصویری است که شاعر از طبیعت، ظاهر اشخاص و صحنه‌های نبرد و غیره می‌آفریند.

«بیامد دوصد مرد آتش‌فروز دمیدند گفتمی شب آمد به روز» (تصویر دود غلیظ آتش)

«زین لاله بشکفته در دامن صحرا هر لاله نشان قدم راهنوردی است»

(تصویرسازی از گلبرگ سرخ لاله)

۵ **بار مفهومی واژه یا اصطلاح:** گاهی واژگان یا اصطلاحات، مفهوم خاصی را منتقل می‌کنند که بار معنایی بیت به آن مفهوم بستگی دارد. مانند واژگان «اشتیاق»، «غم»، «همت»، «کرامت» و ...

«گفتم بینم‌ش مگرم درد اشتیاق ساکن شود بدیدم و مشتاق تر شدم»

(مفهوم «جذبه» در واژه «اشتیاق»)

خوانش پیام محور

آنچه در خوانش پیام‌محور مهم است، مجزاً خواندن جمله‌های مستقل متن است. به گونه‌ای که، اگر مخاطبی فرضی پیش رویمان باشد، پیام جمله‌ها را کاملاً درک کند و قصد خواننده از خواندن، به جای فهمیدن متن، فهماندن آن به مخاطب باشد.

سازوکارهای مهم خوانش پیام محور

هر متنی از واج‌ها، واژه‌ها، گروه‌ها، جمله‌ها و در نهایت، جمله‌های مستقل ساخته شده است. این واحدهای زبانی «زنجیره گفتار» را شکل می‌دهند. علاوه بر این عناصر، واحدهایی هم در زبان وجود دارد که نشانه‌های الفبایی ندارد ولی در تعیین و انتقال پیام متن، نقش اساسی و انکارناپذیری دارد که از آنها به «واحدهای زبرزنجیری گفتار» تعبیر می‌شود. عمده‌ترین این واحدها شامل «تکیه»، «درنگ»، «آهنگ»، «جدایی و پیوستگی» و «کشش» می‌شود.

۱ **تکیه:** برجسته‌تر تلفظ شدن یکی از هجاهای واژه را «تکیه» می‌گویند. تکیه اغلب، در اسم و صفت و قید در هجای پایانی است ولی در افعال، جای آن متغیّر است.

برای مثال، اگر تکیه واژه «آسمانی» در هجای پایانی قرار بگیرد، واژه «صفت نسبی» می‌شود ولی اگر تکیه به ماقبل آخر منتقل شود، نوع «ی» نکره می‌شود و «آسمان» همان معنای اسمی خود را دارد. به مقایسه این دو واژه در دو جمله زیر توجه کنید.

«آسمانی بی‌ابر / اطلسی‌هایی تر...» ← تکیه: ما قبل آخر، نوع «ی»: نکره، معنای واژه: مقابل زمین

«نغمه‌های آسمانی شعر حافظ به گوش می‌رسد.» ← تکیه: پایانی، نوع «ی»: نسبی، معنای واژه: منسوب به آسمان

۲ **درنگ:** هر واژه‌ای با یک درنگ کوتاه از واژه دیگر جدا می‌شود؛ همچنین، هر جمله‌ای با یک درنگ از جمله دیگر جدا می‌شود. نشانه درنگ پایانی جمله «نقطه» است که بیانگر کامل شدن پیام جمله است. اگر پیام جمله کامل نشده باشد و نیاز به آوردن جمله دیگری باشد، از نشانه درنگ غیر پایانی یا «ویرگول» استفاده می‌شود. به دو نمونه زیر دقت کنید.

(آ درنگ در واژه

دوستم هر روز، نامه‌ای می‌خواند. (خواندن روزی یک نامه) / دوستم هر روزنامه‌ای می‌خواند. (خواندن انواع روزنامه)

با مقایسه دو جمله، به نقش «درنگ» در تغییر معنای دو واژه می‌توان پی برد.

ب) درنگ در جمله

«تن آدمی شریف است، به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت»
در مصراع اول بیت درنگی دیده می‌شود. اگر این درنگ را پس از واژه «نه» قرار دهیم و مصراع اول را هم با آهنگ خیزان و پرسشی بخوانیم، مفهوم بیت کاملاً برعکس خواهد شد. توجه کنید:

«تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه، همین لباس زیباست نشان آدمیت»
یعنی: تن آدمی با روح انسانی شریف نیست بلکه همین لباس زیبا نشان انسانیت است.

۳ آهنگ: به دو گونه «خیزان» و «افتان» ادا می‌شود. در آهنگ خیزان صدای خواننده در پایان جمله کشیده می‌شود و در اوج خود به پایان می‌رسد. در آهنگ افتان صدای خواننده با سیر نزولی در آخر جمله به پایان می‌رسد.

○ خوانش گروه‌ها: در گروه‌های اسمی دارای صفت یا مضاف‌الیه، باید به نقش‌نما توجه داشت. یکی از رایج‌ترین اشکالات خواندن، تلفظ نکردن نقش‌نمای اضافه (-) پس از هسته گروه‌هاست که موجب بدفهمی می‌شود.

○ خوانش واژه‌ها: درست‌خوانی واژگان، به ویژه واژگان هم‌آوای یکسان و همسان به درک بهتر مفهوم متن کمک می‌کند.

ساز و کار درست خواندن واژه در متن

۱ توجه به محیط معنایی واژه (هم‌نشینی): هر واژه‌ای در زنجیره کلام معنا پیدا می‌کند. به طوری که، تعیین معنای واژه بدون توجه به متن، گاه، غیرممکن می‌شود. به مثال زیر دقت کنید.

«مهر مهر دلبری بر جان ماست جان ما در حضرت جانان ماست»
اگر خواننده به مفهوم بیت توجه داشته باشد و خواندن را با معنا همراه کند، واژه اول را «مهر» و واژه دوم را «مهر» خواهد خواند. چون شکل‌های دیگر خواندن این دو واژه به معنای مناسبی نمی‌انجامد.

۲ توجه به وزن شعر: وزن شعر بر اساس هجاهای زبان شکل می‌گیرد پس اگر واژه‌ای، نادرست خوانده شود، موسیقی شعر ناهماهنگ می‌شود و این ناهماهنگی، خود، نشان‌دهنده خوانش نادرست است. پس باید گفت: درست ادا کردن وزن شعر مانع نادرست خواندن بسیاری از واژگان است. به مثال زیر دقت کنید.

«گر رود دیده و عقل و خرد جان تو مرو که مرا دیدن تو بهتر از ایشان تو مرو»
اگر کسی این بیت را موزون بخواند، هرگز واژه «رود» را که فعل جمله است، به صورت «رود» (مسیر جریان آب) نمی‌خواند.

۳ گستردگی دایره واژگان در اثر مطالعه زیاد متون نظم و نثر: خواندن هر روزه شعر به ویژه، شعر حافظ، سعدی، مولانا و صائب تبریزی که بیشترین کاربرد را در طراحی سؤالات کنکور دارد و دقت و اطمینان از درست‌خوانی آنها با استفاده از فایل‌های صوتی معتبر، دایره واژگان شما را وسعت می‌بخشد.

○ نمونه‌هایی از واژگانی که باید در خواندن آنها دقت کرد.
«گُند، گُند، گُند / بود، بُود / رَسَم (فعل)، رَسَم (مرسوم) / ماند، مَاند / روم، رَوم / دُرد، دَرَد / دَرَد (فعل) / بستان، بُستان / مُردم، مَرَدَم (مرد هستم)، مَرْدَم / دَر، دَر (مروراید) / گَه، کَه، گَه / سَر، سِر / مَهر، مَهر / قوت، قَوْت / سَبک، سَبک / رَست، رَست / می، می (+ فعل) / پَه، به / کِشتی، کُشتی / مَه، مِه ...»

مفاهیم کلی در انواع ادبی

۱ ادبیات حماسی: زمینه‌های حماسه شامل: داستانی، قهرمانی، خرق عادت و قومی و ملی / تقابل فضای بدی (ضحاک) و خوبی (فریدونی) / مبارزه با ظلم و دعوت به دادخواهی / دعوت به قیام عمومی / شجاعت و جنگاوری / نکوهش دشمن / ستایش پاکي و پاکدامنی / دوری از ننگ و بدی و ...

۲ ادبیات تعلیمی: دعوت به اخلاق و فضایل مشترک / ادب سخن گفتن و فضیلت سکوت / رعایت حلال و حرام / احترام بزرگان / فروتنی و تواضع / دوری از دروغ‌گویی / قناعت و خرسندی / دوری از حرص و طمع و ...

۳ ادبیات غنایی: آ) عاشقانه

ب) عرفانی

پ) سیاسی - اجتماعی

۱- ویژگی‌های عاشق: پاکبازی / پایداری در عشق / نصیحت‌ناپذیری / وفاداری / بلاکشی و بلاجویی / خلوص / تواضع در برابر معشوق / ترجیح دادن معشوق بر دنیا و آخرت و بهشت و نعمت‌های آن / تحمل رنج هجران / امیدواری به وصال / بی‌قراری / شادمانی به وصال / قانع بودن به نگاهی از معشوق / اشکباری و زردرویی / حیات یافتن از عشق معشوق / ستیز با عقل، صبر و منطق / سیری‌ناپذیری از عشق / بی‌نیازی از عمر و زندگی مادی و...

۲- ویژگی‌های معشوق: برتری بر همه در زیبایی / جفاکاری و بی‌وفایی / جذب و شورانگیزی / دور از دسترس بودن / استغنا و بی‌نیازی از عاشق / لطف و عنایت و دلداری و...

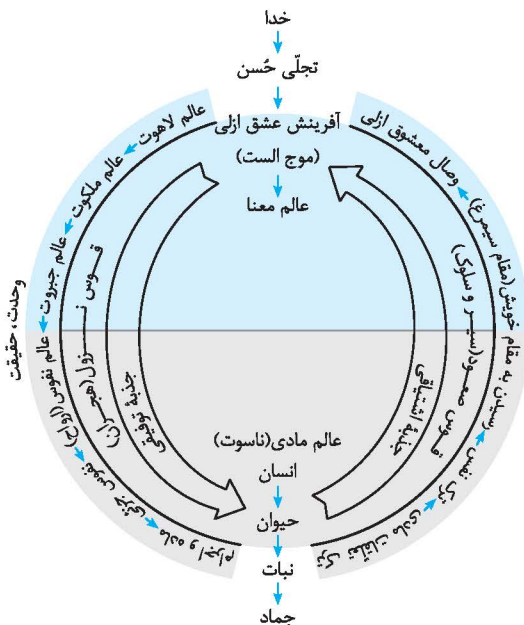
۳- ویژگی‌های عشق: ازلی و ابدی بودن / آسان‌نمایی و دشواری / غلبه و قدرتمندی / تقابل با عقل و صبر و منطق و نصیحت / بی‌کراتگی و فراگیر بودن / کمال‌بخشی / شورانگیزی / حیات‌بخشی و سودمندی / درمان‌بخشی و دردآفرینی / پرده‌داری و افشاگری / سکوت‌آور بودن برای عاشق / نفوذ و تأثیرگذاری / گریزناپذیری و ...

آ) عاشقانه

ب) عرفانی

تجلی حسن خدا / آفرینش عشق ازلی / آفرینش عالم معنا (لاهورت و ملکوت و جبروت) / آفرینش عالم مادی (ملک و ناسوت) / نزول روح الهی به جسم مادی انسان در جهان مادی / غرق شدن انسان در تعلقات نفسانی / آرزوی بازگشت به اصل / ریاضت و ترک تعلقات جسمانی و نفسانی و روحانی / عبور از موانع برای رسیدن به مقام «خویشتن» (تجدد الهی انسان یا مقام سیمرغ) / رسیدن به وصال معبود (معشوق ازلی) / پیمودن مراحل سیر و سلوک (طلب تا فنا) با پیروی از پیر راهنما (پخته) و رسیدن به مقام ارشاد / صحبت و هم‌نشینی با دردآشنا / عزلت و گوشه‌نشینی از اغیار و بیگانگان (خام) / درک جذبۀ حق (توفیق) / داشتن جذبۀ قلبی (اشتیاق) برای بازگشت به اصل / وجود عشق و اشتیاق بازگشت در همه موجودات / عشق الهی مایه حیات همه ذرات هستی / وحدت وجود و...

◎ چرخه اندیشه عرفانی



- ۱- آزادی و آزادی‌خواهی ۲- توصیف استبداد و دعوت به استبدادستیزی
 ۳- مبارزه با استعمار و نفوذ بیگانه ۴- قانون‌خواهی ۵- عدالت‌خواهی ۶- توجه به مردم و
 بیداری آنان ۷- وطن‌خواهی ۸- توجه به صاحبان اندیشه (توجه به روشن‌فکران جامعه)
 ۱- توصیف خفقان حاکم بر جامعه ۲- مبارزه با فریبکاری و نیرنگ ۳- امید به
 آزادی و پیروزی ۴- عظمت شهید و شهادت
 ۱- مبارزه با دشمن برای حفظ وطن ۲- مفاهیم عاشورایی (جانبازی و شهادت‌طلبی و...)
 ۳- مفاهیم انتظار موعود

۱- ادبیات مشروطه و بیداری
 و معاصر تا انقلاب اسلامی

پ) ۲- دوران انقلاب اسلامی

۳- دوران جنگ تحمیلی

نوع نگاه به متن

داستان «قصه عینکم» را به خاطر بیاورید. شخصیت اصلی داستان پیش از عینک زدن، دیوار را سطحی یکدست و درختان را انبوهی از برگ‌های درهم‌تنیده می‌دید ولی پس از زدن عینک پیرزن کازرونی، آجرهای دیوار و برگ‌های درختان را جداجدا، دید. اگر تمرین کنیم تا نگاهمان به متن این‌گونه باشد، مفاهیم را جداجدا و قابل تجزیه و تحلیل در خواهیم یافت.

منظور از نقشه محتوایی چیست؟

هر متنی از یک مفهوم یا ترکیبی از مفاهیم شکل گرفته است. تفکیک مفاهیم یک متن و نمایش دادن آن در کلیدواژه‌ها را می‌توان نقشه محتوایی آن متن نامید.

استفاده از نقشه محتوایی در تحلیل متن

پیش از این، بیشتر دوستان نویسنده برای هر بیت کلیدواژه‌ای طراحی می‌کردند که اغلب، بیانگر پیام اصلی آن متن بود و چه بسا، مفاهیم فرعی و ضمنی یا مفاهیم واژگان خاص مورد غفلت قرار می‌گرفت و طراح کنکور با استفاده از این خلأ، سؤال خود را براساس مفهوم فرعی طراحی می‌کرد. در حالی که، داوطلب، بیت را با همان مفهوم اصلی و محوری می‌شناخت. استفاده از نقشه محتوایی به جای کلیدواژه محوری، علاوه بر این که دید دانش‌آموز را نسبت به متن گسترش می‌دهد و احتمال هر سؤالی را از هر گوشه متن به او فرامی‌نماید، از یکسوگی (کانالیزه شدن) ذهن دانش‌آموز نیز جلوگیری می‌کند تا او بتواند نگاه خلاقانه‌ای به متن داشته باشد. چون خلاقیت طراح سؤال را تنها می‌توان با نگاه خلاقانه دریافت و سؤال او را پاسخ داد.

نقشه محتوایی دانش‌آموز را به این نگرش می‌رساند که ممکن است، در یک بیت تنها یک مفهوم نباشد بلکه متن، ترکیبی از مفاهیم باشد و یا مفاهیم مستقل و هم‌ارزش کنار هم نشسته باشند و طراح یک یا چند مورد از مفاهیم را در سؤال خود به کار برده باشد.

زیان رنگ: دانش‌آموز با دنبال کردن رنگ در جدول‌های نقشه محتوایی با دست یافتن به خوانش پیام‌محور و اندیشه جامع در متن، ارتباط مفهوم متن با بیت مثال را به طور عینی و دیداری مشاهده می‌کند و یک یادگیری عمیق را تجربه می‌کند.

نمونه‌ای از جدول‌های نقشه محتوایی

تا کی می صبح و شکر خواب بامداد هشیار گردان که گذشت اختیار عمر

مبر طاعت نفس شهوت پرست که هر ساعتش قبله دیگر است

خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل

غنیمت است غنیمت شمار فرصت عمر که تن ضعیف‌نهاد است و عمر بی‌بنیاد

« نفی خوش‌گذرانی

« نفی غفلت

« دعوت به اغتنام فرصت

فارسی دوازدهم

فارسی ۱۲ درس ۱ ستایش (ملکا، ذکر تو گویم)، شکر نعمت، گمان

موضوع: ستایش خداوند - شکرگزاری

محتوا: یگانگی، قدرت، قابل توصیف نبودن و آمرزشگری خداوند؛ همراه با طلب آمرزش از درگاه او، دعوت به شکرگزاری و طاعت، بیان نعمت، زیبایی آفرینش، ستایش پیامبر (ص)، غفران و آمرزش حق

چندکلمه از نام:

○ **حرکت انسان از خدا:** در معارف دینی و بینش عرفانی، حیات و حرکت انسان نتیجه فضل و بخشش خداست و بدون عنایت و توفیق خداوند هیچ حرکت و پویه‌ای از انسان ظاهر نمی‌شود. در بینش عرفانی، عارف و عاشق مانند پرده‌ای است که فضل و عنایت معشوق مانند بادی به آن می‌وزد و در او حرکت ایجاد می‌کند.

○ **خداوند، آشکارکننده برتری‌ها:** واژه «فضل» معانی گوناگونی دارد که «برتری» یکی از آن معانی است. در نگرش عرفانی، تنها خداست که برتری‌ها را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد، چه کسی بر چه کسی برتری دارد. این مفهوم را از آیه **تَعَزَّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلَّ مَنْ تَشَاءُ** می‌توان دریافت.

○ **توصیف ناپذیری:** در ادبیات دینی و عرفانی، خدا و آنچه به معنویت مربوط می‌شود؛ مانند «عشق، حقیقت، اسرار آفرینش و ...» فراتر از آن هستند که قابل توصیف باشند، چون تنها چیزهایی را می‌توان توصیف کرد که دارای ابعاد قابل تصور باشند.

○ **محدودیت درک بشری:** درک بشر تنها می‌تواند محسوسات و معقولات را دریابد و در برابر مسائل ماورایی و معنوی محدود است.

ستایش (ملکا ذکر تو گویم)

ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی	نروم جز به همان ره که توأم راه نمایی	
خدایی که بر بندگان پادشاست	خدایی که روزی ده رهنماست	« مالک بودن و پاکی خدا
ستایش نمودش ز یزدان پاک	خداوند کیوان و خورشید و خاک	
به طریقی روم که خوانندم	لاجرم آب خفته خوانندم	« تسلیم بودن بنده
تسلیم تو گشتیم سراپا که نگویند	در پیش محبتان سر تسلیم نداریم	
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای	« هدایتگری خدا
همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم	همه توحید تو گویم که به توحید سزایی	
چون که بر درگاه او پرورده‌ام	رو به درگاه دگر ناورده‌ام	« بندگی مطلق در برابر خدا
ما چو نایبم و نوا در ما ز توست	ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست	« حرکت انسان، از خدا است
توحیدگویی او نه بنی‌آمنند و بس	هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد	« ستایش خدا و
خدایا بزرگی سزاوار توست	نیایش سزاوار دربار توست	شایستگی خدا برای توحیدگویی

تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

خداوند دیهیم و شاهنشاهی
که کودک به نامش گشاید زبان

خداوند افـزونی و کمتری

هر زمان سر بفرازم به میان امثال

نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز
قدیم بی‌ولد قیوم بی‌خوبش

وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

نه با چون و چراش عقل را کار**همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی**

گر تو ندانی ببین به نامه و اخبار

توتیای چشم باشد خاک، طوفان برده را

در آن خانه که مهمانش تو باشی

همه پیشی تو بکاهی، همه کمتی تو فزایی

منم آن عالم اسرار که هر غیب بدانم

به خداوندی خود پرده بپوش ای ستار

خداوند نیک و بد و فرّ و جاه

مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی

مرا تا جان بود، توحید گویم

همه بندگانیم و ایزد یکی است

به چیزی دگر نیستم دسترس

توحکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی

خداوند دانایی و فرهی
خداوند روزی ده مهربان

خداوند پیروزی و برتری

من ثناگوی و توزیای ثنایی و به فخر

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی

گر کسی وصف او ز من پرسد
مبـرّاز از شریک و مثل و مانند

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

نه در ایوان قربش وهم را بار**همه عزّتی و جلّالی، همه علمی و یقینی**

فـز و شکوه و جلال و حشمت او را

باعث آرامش دل گشت «صائب» خطّ یار

همه شادّی و عشرت باشد ای دوست

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی

غیب من دانم و پس غیب ندانم به جز از من

فعل‌هایی که ز ما دیدی و نپسندیدی

خداوند بهرام و کیوان و ماه

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

تو را کل، زان همی گویم، ز توحید

خداوند هست و خداوند نیست

امیدم به بخشایش تو ست، بس

« حکمت، عظمت و بخشندگی
خدا

« خدا، آشکارکنندهٔ برتری‌ها

« شایستگی خدا برای ستایش

« قابل توصیف و تشبیه
نبودن خدا

« محدودیت درک انسان

« عزّت و شکوه مندی خدا

« اطمینان بخش بودن خدا

« نشاط بخشی خدا

« غیب دان بودن خدا

« عیب پوشی خدا

« حاکمیت خدا بر عزّت و ذلّت

« ستایش یگانگی خدا

« امید به آمرزش و نجات

شکر نعمت**مَنْتَ خدای را، عَزَّ وَ جَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.**

که داد جان مرا سوی راه خویش جواز

در تقرّب از فنا گیر انتفاع (سود)

بادی همه ساله در تنعم

سپاس و مَنّت جاوید، حق تعالی را

از عبادت قرب حق تحصیل کن

تا شکر مزید نعمت آرد

« مَنّت و سپاس مخصوص خدا

« عبادت موجب نزدیکی به خدا

« نعمت‌افزایی شکر

هر نفسی که فرو می‌رود، ممدّ حیات است و چون بر می‌آید، مفرّح ذات.

تا دمی زنده شوم زان نفس جان پرور

آمیخت به عیش ابدی جوهر جان را

مردّه هجر توام بر دهنم نه لب وصل

عطّارِ صبا از پی ترکیب مفرّح^۱

« حیات بخشی

« نشاط بخشی

۱. ترکیب مقوی که از سنگ‌های قیمتی تهیه می‌شد و برای ایجاد شادمانی مصرف می‌شد.

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار **شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری**



« فرمانبرداری پدیده‌ها به **همه بهر تو و تو بهر خدای** یک دم از رقدۀ (خواب) غفلت به درآی **خاطر انسان** »

« دعوت به فرمانبرداری **گر تو فرمان حق نبری، فرمان** **بدهی بر زمانه چون شاهان** انسان از خدا »

در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمۀ دور زمان محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم -

« والایی شخصیت پیامبر(ص) **ماه نتابد به جز جمال محمد** **سرو نباشد به اعتدال محمد** »

« **شَفِيعُ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ** (او پیام‌آوری شفاعت‌کننده، فرمانروا و بخشنده است.) »

« شفاعتگری **ای از تو به وعده شفاعت** **خرم شده مقلسان طاعت** **چون نیست بضاعتی ز طاعت** **از ما گنه و ز تو شفاعت** »

« **فرمانروایی** **شاه فرمانروا تویی ای جان** **دیگران راست نام شه به غلط** »

« **بزرگواری** **شاهی بزرگوار و ستوده است و همچو اوست** **کردار او ستوده و رسمش بزرگوار** »

« **قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ** (او صاحب‌جمال، خوش‌اندام، خوش‌بو و دارای نشان پیامبری است.) »

« **زیبایی حضرت پیامبر (ص)** **اگرچه حسن‌فروشان به جلوه آمده‌اند** **کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد** »

« **خوش‌بویی** **نافه همه بوی خوش از بوی تو می‌دزدد** **غم‌ازی آن دزدی از مشک ختن بشنود** »

« **نشاندار بودن** **ور خود ز نقش مهر نبوت سخن رود** **آن نیز نامور ز نشان محمد است** »

« **بَلَّغَ الْعَالِيَةِ بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ** (به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد.) »

« **کمال و بزرگی** **قدر فلک را کمال و منزلتی نیست** **در نظر قدر با کمال محمد** »

« **نورانیت** **نقابی نیست رویت را به جز نور رخت دائم** **نقابی گر بود نور رخت را نور می‌باشد** »

« **حَسَنَتْ جَمِيعَ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَ آلِهِ** (همۀ خوی‌ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.) »

« **خوش‌خلقی** **حسن‌مروبان مجلس‌گرچه دل می‌بردودین** **بحث ما در لطف طبع و خوبی اخلاق بود** »

« **درود و سلام** **هر دم از ما صد درود و صد سلام** **بر رسول و آل و اصحابش مدام** »

« **حمایت و پشتیبانی** **هزار دشمنم آر می‌کنند قصد هلاک** **گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک** **چه هم‌دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟** **چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟** »

« **هر گه یکی از بندگان گناهکار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جل و علا -** **بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.** »

« **طلب آموزش از خدا** **بیا تا برآریم دستی ز دل** **که نتوان برآورد فردا ز گل** »

« **بی‌اعتنایی** **دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد** **بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر** »

« **ناله و زاری برای آموزش** **دست چنین پیش که دارد که ما** **زاری از این بیش که دارد که ما؟** »

این مدعیان در طلبش بی‌خبراند	کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
با مدعی مگویند اسرار عشق و مستی	تا بی‌خبر بمیرد در رنج خودپرستی
تا نگردي بی‌خبر از جسم و جان	کی خبر یابی ز جانان یک زمان
هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکشد	وان که دید از حیرتش گلک از بنان افکنده‌ای
چون توانم نقش آن زیبا کشید	چشم من حیران شد و او را ندید
ز هوش برد چنان حیرت تو گلشن را	که سبز کرد خموشی زبان سوسن را

کلمه حکمت: گمان

گویند که بطی در آب روشنایی می‌دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هر گاه که ماهی پدید می‌آمد، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپوستی، و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

گمان نادرست	چو دیدی روی خود در آب روشن	گمان بردی سگی دیگر معین
«تبیحۀ قیاس ناروا»	نخوردی آب از بیم دگر سنگ	بجستی از لب آن آب بر تگ

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

- ۱ بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» از کدام گزینه دورتر است؟
- ای ذکر ذوق‌بخش تو زیب زبان ما
 - گر برانند و گر ببخشایند
 - خدایی که بر بندگان پادشاست
 - شاهها خدای عزوجل یاور تو باد
- ۲ همه آیات موجود در گزینه‌ها از بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» برداشت می‌شود به جز.....
- مالک يوم الدين (۲) اهدنا الصراط المستقیم (۳) الحمد لله رب العالمین (۴) ای‌تاک نستعین
- ۳ مفهوم بیت «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟
- بندگی
 - امید به فضل و بخشش
 - ستایش یگانگی خدا
 - شایستگی خدا به یگانگی
- ۴ براساس بیت «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نماینده‌فصلی تو سزاوار ثنایی» کدام گروه از صفات در مورد خدا کاملاً درست است؟
- دانایی، بخشایش، بینایی
 - شکوه، دانایی، شایستگی
 - ستایشگری، فضیلت، عظمت
 - مهربانی، بزرگی، پادشاهی

با توجه به بیت «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلای تو سزاوار ثنایی» کدام گزینه با مفهوم داخل کمانک قرابت ندارد؟

- (۱) تو حکیمی (لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)
 (۲) تو عظیمی (وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)
 (۳) تو نمایندهٔ فضلای (تَعَزَّ مِنْ تَشَاءُ)
 (۴) تو سزاوار ثنایی (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)

بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» با همهٔ گزینه‌ها به جز مضمون مشترکی دارد.

- (۱) بعد از این روی من و آینهٔ وصف جمال
 (۲) من وصف آن جمال چگونه کنم که هیچ
 (۳) نه در ایوان قربش وهم را بار
 (۴) به قیاس در نگنجی و به وصف در نیایی
- مفهوم کدام گزینه از بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» برداشت نمی‌شود؟

- (۱) لیس کمثلہ شیء (۲) لا یدرکة بُعد الهمم (۳) و هو بکل شیء علیم (۴) لا ینالہ عوض الفطن

مفهوم بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» با کدام گزینه یکسان است؟

- (۱) چند از دگران وصف جمال تو شنیدن
 (۲) نتواند که کند وصف جمال تو کمال
 (۳) ای جلوه‌گر عالم، طاووس جمال تو
 (۴) عیب من رمیده‌دل، از صفت پری مکن

در همهٔ گزینه‌ها صفتی مشترک با بیت زیر برای خدا آمده است به جز

- «همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی»
 (۱) چون که موصوفی به اوصاف جلیل
 (۲) در ملک دل عاشق غم‌دیده چه گویم
 (۳) با چنین شیوهٔ عاشق‌کشی و دل‌شکنی
 (۴) لب وصل، شیرین کند کام دل

بیت «همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی / همه نورّی و سروری همه جودّی و جزایی» با چند بیت قرابت معنایی دارد؟

- من نکردم خلق تا سودی کنم
 – ما نبودیم و تقاضامان نبود
 – گر عتابی کرد دریای گرم
 – پس گدایان آیت جود حقدند
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو ببوشی / همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی» با همهٔ گزینه‌ها به جز قرابت معنایی دارد.

- (۱) بر احوال نابوده علمش بصیر
 (۲) پس پرده بیند عمل‌های بد
 (۳) کلیمی که چرخ فلک طور اوست
 (۴) گلستان کند آتشی بر خلیل

مفهوم بیان‌شده در کدام گزینه از بیت زیر برداشت نمی‌شود؟

- «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو ببوشی»
 (۱) غیب‌دانی (۲) عیب‌پوشی
 «همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی»
 (۳) قادر مطلق بودن (۴) حیات‌بخش بودن

مفهوم بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیسی تو بگاهی همه کمی تو فزایی» به

کدام گزینه نزدیک است؟

- ۱) جهان متفق بر الهیتش
- ۲) بر او علم یک دزه پوشیده نیست
- ۳) بشر ماورای جلالش نیافت
- ۴) مهتاکین روزی مار و مور

مفهوم بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی» از کدام گزینه دور تر است؟

- ۱) یارب به لطف خویش گناهان ما بپوش
- ۲) امیدم به بخشایش توست، بس
- ۳) چو گلشن بی لب و دندان بخندم
- ۴) خداوند هست و خداوند نیست

بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟

- ۱) ساقی به جام عدل بده باده تا گدا
- ۲) گر می فروش حاجت رندان روا کند
- ۳) حقا کز این غمان برسد مژده امان
- ۴) گر رنج پیش آید و گر راحت، ای حکیم

عبارت «منت خدای را، عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.» با کدام

گزینه مضمون مشترکی ندارد؟

- ۱) گر بلا افزون فرستی من بدین نعمت هنوز
- ۲) نعمت آرد غفلت و شکر انتباه (بیداری)
- ۳) تا شکر مزید نعمت آرد
- ۴) خلد با آن ناز و نعمت دام راه من نشد

مفهوم عبارت «منت خدای را، عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.»

با کدام گزینه مشترک است؟

- ۱) طاعت بی علم نه طاعت بود
- ۲) دلا طاعت گزین مانند مردان
- ۳) غربت من در جهان از بهر توست
- ۴) ای که رویت به قربت شاه است

مفهوم عبارت «هر نفسی که فرو می رود، ممد حیات است و چون برمی آید، مفرح ذات.» با کدام گزینه

قرابت معنایی دارد؟

- ۱) به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
- ۲) غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد
- ۳) به غنیمت شمر ای دوست، دم عیسی صبح
- ۴) پادشاهی و گدایی بر ما یکسان است

در کدام گزینه مضمونی از عبارت «هر نفسی که فرو می رود، ممد حیات است و چون بر می آید، مفرح

ذات.» دیده نمی شود؟

- ۱) دوریست که در صاف می عیش کمی نیست
- ۲) عطار صبا از پی ترکیب مفرح
- ۳) از پشت لب سبزه کند ژاله تراوش
- ۴) عام است ز بس خوشدلی عهد و عجب نیست

- ۱) این باده به کام است همه پیر و جوان را
- ۲) میخست به عیش ابدی جوهر جان را
- ۳) تا آب دهد سوسن آزاده زبان را
- ۴) مُسک (خسب) کند از یاد فراموش زبان را

مفهوم عبارت «پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب» با کدام گزینه قرابت دارد؟

- ۱) بر چراغ ما که از روی تو روشن گشته است
- ۲) هست چون در هر نفس آماده صد نعمت تو را
- ۳) چون قضایی می شود نازل، مزین چین بر جبین
- ۴) جانب بلبل عزیز و خاطر گل نازک است

عبارت «پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب» با کدام گزینه مفهوم مقابل دارد؟

- ۱) خردمند طبعان منت شناس
- ۲) قبله همت خدای شناس
- ۳) هر که ندارد سپاس نعمت امروز
- ۴) سپاس و شکر بی پایان خدا را

بیت «از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به در آید؟» با کدام گزینه قرابت معنایی ندارد؟

- ۱) گر بخوری شکر کن و نخوری صبر کن
- ۲) هرگز یکی ز صد نتواند سپاس تو
- ۳) نعمت بار خدایا ز عدد بیرون است
- ۴) به شکر صد یک از انعام او وفا نکند

مفهوم آیه شریفه «إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِنْ عِبَادِي الشُّكُورِ» از کدام گزینه برداشت می شود؟

- ۱) شکر نعمت هر آن که نگذارد
- ۲) هر چند نعمت ز عددها فراتر است
- ۳) پشت بر نعمت خدا نکنم
- ۴) سپاس و شکر خدا را که بندها بگشاد

مفهوم آیه شریفه «إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِنْ عِبَادِي الشُّكُورِ» از کدام گزینه دور تر است؟

- ۱) هم به تن شکر استطاعت کن
- ۲) ایزد جزای بنده به عقبی دهد همی
- ۳) شکر می کن مر خدا را در نعم
- ۴) شکر او شکر خدا باشد یقین

مفهوم بیت «بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد» از کدام گزینه برداشت می شود؟

- ۱) هم مگر لطف تو باشد عذرخواه بندگان
- ۲) چون تواند سبزه زیر سنگ قامت راست کرد
- ۳) اگر چشمش به کشتن کرد تقصیر
- ۴) عذر من بپذیر اگرچه هستم از تقصیر خویش

مفهوم بیت «ورنه، سزاوار خداوندی اش / کس نتواند که به جای آورد» به کدام گزینه نزدیک است؟

- ۱) ای درخور تو شاهی و تو درخور شاهی
- ۲) حق که سلطان جهاندار آمده ست
- ۳) به شکر نعمت وصلت زبان جان باید
- ۴) خدایا بزرگی سزاوار توست

مفهوم عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.» از

کدام گزینه دور است؟

- ۱) نیست نعمت را در این دریای بی پایان حساب
- ۲) هر چه اندر وجود موجود است
- ۳) سیلاب رحمت او سیراب کرد ما را
- ۴) صائب از گرد خجالت شده در خاک نهان

- چون صدف از عالم بالا همین دندان طلب
- غرق بحر محیط رحمت اوست
- هر قطره ای از این بحر دریای بی کران است
- موجه رحمت دریای عطای تو کجاست؟

۲۸ مفهوم عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.» در کدام گزینه درست و کامل آمده است؟

- (۱) باران از رحمت‌های بی حساب خداست.
 (۲) خدا از نعمت دادن افسوس نمی‌خورد.
 (۳) رحمت و نعمت خدا بی‌کران است.
 (۴) همه از رحمت خدا برخوردارند.

۲۹ مفهوم عبارت «پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.» با کدام گزینه ارتباط ندارد؟

- (۱) هیچ ندیدم خدای را که گذارد
 (۲) گرم‌ت وظیفه‌گرانی چنین کند
 (۳) ای کریمی که از خزانه غیب
 (۴) خدای کریمی که هرگز نبرد
 عبد ضعیف گناهکار گرسنه
 ترک وظیفه‌خواری فیض سحر کنیم
 گبر و ترسا وظیفه‌خور داری
 گناهکار را روزی از پرگناهی

۳۰ عبارت «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.» با همه گزینه‌ها به جز مضمون مشترکی دارد.

- (۱) فراش خزان ورق بیفشاند
 (۲) فرش طرب بگستر، چون باد نوبهاری
 (۳) ما را سر باغ و بوستان نیست
 (۴) تربیتش سنگ را به مایه کند دُر
 نقاش صبا چمن بیاراست
 فراش بوستان گشت نقاش گلستان شد
 هرجا که تویی تفرج آن جاست
 تقویتش مور را به پایه کند جم

۳۱ توصیف موجود در کدام گزینه در عبارت «درختان را به خلعت نروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.» دیده نمی‌شود؟

- (۱) با خلعت سبز نیک‌بختان
 (۲) از لذت حسن تو درختان به شکوفه
 (۳) وقت آن است که مردم ره صحرا گیرند
 (۴) فکنده‌اند همه‌همه کشیده‌اند زمزمه
 رقصان به هوای او درختان
 آبستن تو گشته مگر جان بهاری
 خاصه اکنون که بهار آمد و فروردین است
 به شاخ سروبن همه چه کبک‌ها چه سارها

۳۲ معنی و مفهوم عبارت «درختان را به خلعت نروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.» در کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) برگ‌های درختان خلعتی است که به عنوان عیدی از خدا گرفته‌اند.
 (۲) شاخه‌های کوچک از قدم‌های بهار شکوفه‌هایی همانند کلاه بر سر دارند.
 (۳) برگ‌ها و شکوفه‌ها هدایای خدا به درختان و شاخه‌ها هستند.
 (۴) آمدن فصل بهار باعث شده تا خدا کلاهی از شکوفه بر سر شاخه‌های کوچک بنهد.

۳۳ عبارت «عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.» با کدام گزینه قرابت معنایی ندارد؟

- (۱) از چوب خشک میوه و در نی شکر نهاد
 (۲) این آب داد بیخ درختان تشنه را
 (۳) سر چیست تا به طاعت او بر زمین نهند
 (۴) اجزای خاک مرده به تأثیر آفتاب
 وز قطره دانه دُرر شاهوار کرد
 شاخ برهنه پیرهن نوبهار کرد
 جان در رهش دریغ نباشد نثار کرد
 بستان میوه و چمن و لاله‌زار کرد

۳۴ مفهوم بیت «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری» به کدام گزینه نزدیک‌تر است؟

- (۱) غافلی هم حکمت و هم نعمت است
 (۲) خورشید را برای تو باشد همه طلوع
 (۳) چند غفلت صید ایمانم کند
 (۴) ای شرر از هم‌رهان غافل مباش
 تا نپزد زود سرمایه ز دست
 و افلاک را برای تو باشد همه مدار
 کافری کو؟ تا مسلمانم کند
 نوبت ما نیز باری بیش نیست

۳۵ مفهوم بیت «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری» در

کدام گزینه نادرست است؟

- ۱) عناصر هستی در خدمت انسان است تا روزی کسب کند.
- ۲) انسان نباید با غفلت و بی‌خبری برخورد کند.
- ۳) انسان نباید با غفلت و بی‌خبری روزی کسب کند.
- ۴) عناصر هستی در کار هستند تا انسان با آگاهی روزی بخورد.

۳۶ مفهوم بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری» با کدام

گزینه قرابت معنایی ندارد؟

- ۱) همه بهر تو و تو بهر خدای
- ۲) ای خواجه عالم همه عالم به فدایت
- ۳) هم‌عنانم با صبا سرگشته‌ام، سرگشته‌ام
- ۴) ایزد امروز همه کار برای تو کند

۳۷ کدام گزینه با بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»

هم‌سوئی مفهومی دارد؟

- ۱) چشم صورت‌بین ببند و دیده معنی گشا
- ۲) گر گدای عشق باشی پادشاه عالمی
- ۳) حال ما پیدا شود بر ساکنان صومعه
- ۴) همدم جامیم و ساقی را حریف سرخوشیم

۳۸ توصیف مربوط به حضرت پیامبر (ص) در عبارت زیر از کدام گزینه دور تر است؟

«در خبر است از سرور کائنات، مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان محمد

مصطفی (ص)»

- ۱) ماه فرو ماند از جمال محمّد
- ۲) قدر فلک را کمال و منزلتی نیست
- ۳) وان همه پیرایه بسته جنت فردوس
- ۴) همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد

۳۹ در کدام بیت توصیف مشترکی با عبارت زیر، مربوط به حضرت پیامبر (ص)، دیده می‌شود؟

«در خبر است از سرور کائنات، مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان محمد مصطفی (ص)»

- ۱) از مه او مه شکافت دیدن او برنتافت
- ۲) بخت جوان یار ما دادن جان کار ما
- ۳) در دل ما در نگر هر دم شق القمر
- ۴) ملک جهان چیست که تا او به جهان فخر کند

۴۰ مضامین موجود در مصراع «شَفِیْعٌ مُطَاعٌ نَبِیُّ گَرِیم (او پیام‌آوری شفاعت‌کننده، فرمانروا و بخشنده

است)» در کدام گزینه مشهود نیست؟

- ۱) چون نیست بضاعتی ز طاعت
- ۲) ای از تو به وعده شفاعت
- ۳) شاه فرمانروا تویی ای جان
- ۴) شکر به وقت شکر خوردنت نصیبی یافت

- از ما گنه و ز تو شفاعت
- خَرَم شده مفسلان طاعت
- دیگران راست نام شه، به غلط
- که بر مذاق دهان‌ها بود متاع شکر

۴۱ کدام گزینه با مصراع «شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ» به صفت مشترکی در مورد حضرت پیامبر (ص) اشاره دارد؟

- ۱) هر کس که سخن گفت همه فخر بدو کرد
- ۲) چون خوشه گندم چه دهم عرض تبسم
- ۳) کی بر این کلبه طوفان زده سر خواهی زد
- ۴) باده پیش آور که هر دم باد عنبربوی صبح

۴۲ در کدام بیت صفتی از صفات پیامبر (ص) که در مصراع «قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ» (او صاحب جمال

و خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.) آمده است، دیده نمی شود؟

- ۱) ای تو را جلوه خوش و قامت رعنا موزون
- ۲) رنگ یاقوت آبدارت خوش
- ۳) ز خوان او همه روزی خورند پنداری
- ۴) مه که نگین دان زبرجد شده ست

۴۳ مصراع «قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ» با کدام بیت مضمونی مشترک دارد؟

- ۱) به حسن خُلق و وفا کس به یار ما نرسد
- ۲) اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند
- ۳) به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
- ۴) هزار نقد به بازار کائنات آرند

۴۴ توصیف صفات حضرت پیامبر (ص) در عبارت «بَلَّغَ أَلْفَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ» (به واسطه کمال خود به

مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی ها را بر طرف کرد) از کدام گزینه برداشت نمی شود؟

- ۱) ای طاق نهم رواق بالا
- ۲) نقابی نیست رویت را به جز نور رخت دائم
- ۳) ای از بر سدره شاهرهات
- ۴) معشوق چون نقاب ز رخ در نمی کشد

۴۵ مفهوم عبارت «بَلَّغَ أَلْفَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ» با کدام گزینه هم سویی تصویری دارد؟

- ۱) چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید
- ۲) دل از تردّد خاطر ز انقلاب برآید
- ۳) روشن تر از وجود شود ظلمت عدم
- ۴) چون مه روی تو از نقاب برآید

۴۶ مفهوم عبارت «حَسَنَتْ جَمِيعَ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَیْهِ وَ آلِهِ» (همه خوبی ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود

بفرستید.) با کدام گزینه قرابت دارد؟

- ۱) از دم صبح ازل تا آخر شام ابد
- ۲) حسن مهرویان مجلس گرچه دل می برد و دین
- ۳) پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا برکشند
- ۴) سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

۴۷ مفهوم عبارت «حَسَنَتْ جَمِيعَ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَیْهِ وَ آلِهِ» از کدام گزینه دور است؟

- ۱) خوی خوش عشاق تو ای کان ملاحظت
- ۲) ای روی تو خوب و خوی تو خوش
- ۳) دلم از روی تو خوش خاطر م از موی تو خوش
- ۴) خوی تو خوش است هم، خوشی بخش

- ۱) یک شمه، به روی تو، که از خوی تو دیدم
- ۲) چون تو گهری فلک نزاید
- ۳) وه چه خوش بودی اگر می شدم از خوی تو خوش
- ۴) کار تو عطاست هم، عطا ده

مفهوم بیت «چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» به کدام بیت نزدیک است؟

- ۱) نفس نفس اگر از باد نشنوم بویش
- ۲) هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک
- ۳) اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم
- ۴) مرا امید وصال تو زنده می‌دارد

مفهوم بیت «چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» از کدام گزینه برداشت می‌شود؟

- ۱) گراز این کار زیانم برسد باکی نیست
- ۲) خانه گر غیر آب و خاکی نیست
- ۳) بر زبان گر برود یاد منت باکی نیست
- ۴) دیگری گر برود از نظرم باکی نیست

مضامین موجود در عبارت «هر گه یکی از بندگان گنهکار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جلّ و علا - بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگری به تضرّع و زاری بخواند.» در کدام گزینه دیده نمی‌شود؟

- ۱) دست چنین پیش که دارد که ما
- ۲) او را خود التفات نبودی به صید من
- ۳) بیا تا برآریم دستی ز دل
- ۴) غنچه کمر بسته که ما بنده‌ایم

عبارت «حق - سبحانه و تعالی - فرماید: یا مَلَأْتُکَی قَدْ اسْتَخَبَّیْتُ مِنْ عَبْدِی وَ اَیْسَ لَهٗ عَبْرِی فَقَدْ غَفَرْتُ لَهٗ. دعوتش اجابت کردم و امیدش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده‌ام همی شرم دارم.» با کدام گزینه مضمون مشترکی ندارد؟

- ۱) یارب چو برآزنده حاجات تویی
- ۲) کجا (که) شرم، بخشایش ایزدبست
- ۳) چندان دعا کن در نهان چندان بنال اندر شبان
- ۴) کرم و لطف خدا را نتوان کرد قیاس

مفهوم بیت «کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده است او شرمسار» با کدام گزینه قرابت کمتری دارد؟

- ۱) تو راست لطف و کرم، هم به اول و آخر
- ۲) از لطف دوست تا کی در غفلتی تو ای دل
- ۳) گر جرم و خطا عفو کنی آن کرم توسست
- ۴) و گر بنده چابک نیاید به کار

مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) چون توانم کرد وصف روی او
- ۲) دل نشان شد سخنم تا تو قبولش کردی
- ۳) چون توانم نقش آن زیبا کشید
- ۴) گر کسی وصف او ز من پرسد

کی درآید گنه (اصل) ذاتش در صفات
 آری آری سخن عشق نشانی دارد
 چشم من حیران شد و او را ندید
 بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

مفهوم بیت «گر کسی وصف او ز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟» از کدام گزینه برداشت می‌شود؟

- ۱) کسی کز خود نشد آگه، چه فیض از ملک اسرارش
- ۲) خبر یوسف گم‌گشته ما بی‌خبری است
- ۳) شرح این قصه مگر شمع برآرد به زبان
- ۴) جانانم ربودی، گویی خبر ندارم

مفهوم بیت «عاشقان کشتگان معشوق اند / بر نیاید ز کشتگان آواز» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟

- ۱) جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای
- ۲) عاشقان جمله کشتگان غمند
- ۳) کشتگان فراق زنده شدند
- ۴) کشته شمشیر عشق حال نگوید که چون؟

مفهوم بیت «عاشقان کشتگان معشوق اند / بر نیاید ز کشتگان آواز» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟

- ۱) هر که را اسرار عشق آموختند
- ۲) گر بر زبان براند جز ذکر دوست عاشق
- ۳) حال عاشق به گفت در ناید
- ۴) ماند زبان و دل بشد از غم تو مرا و خود

عبارت «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده، آن گه که از این معاملت باز آمد، یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

با کدام گزینه مضمون مشترکی ندارد؟

- ۱) مجلسیان محرم اسرار عشق
- ۲) ای صبا تحفه‌ای از لعل لب یار بیار
- ۳) بوستان با دوستان خوشتر کنون
- ۴) نه فراموشی‌ام از ذکر تو خاموش نشاند

عبارت «گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.» با کدام گزینه قرابت معنایی بیشتری دارد؟

- ۱) ای گل بوستان‌سرا از پس پرده‌ها درآ
- ۲) از در درآمدی و من از خود به در شدم
- ۳) با لاله از آنم خوش کاو رنگ تو یاد آرد
- ۴) دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد

بیت «ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» با کدام گزینه قرابت

معنایی بیشتری دارد؟

- ۱) شمع چندانی که سوزد بال و پر پروانه را
- ۲) هر آن کس که ز اسرارش خبر یافت
- ۳) رمز سوز آموز از پروانه‌ای
- ۴) میان شمع و من فرقی که هست این است ای یاران

مفهوم بیت «ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» به کدام گزینه نزدیک‌تر است؟

- ۱) آتشی در نهاد جان افتاد
- ۲) شمع عشقش چو برکشید علم
- ۳) عقل مخمور منع ما می‌کرد
- ۴) ناوک آه عاشق سرمست

بیت «این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد» با کدام گزینه مضمون مشترک ندارد؟

- ۱) آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
- ۲) تا نگردی بی‌خبر از جسم و جان
- ۳) ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی
- ۴) آنان که یافتند خبر بی‌خبر شدند

بیت «هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد / وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟

- ۱) زبان ناطقه در وصف شوق نالان است
- ۲) ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه‌دیدگی باشد
- ۳) ز هوش برد چنان حیرت تو گلشن را
- ۴) کلک زبان‌بریده حافظ در انجمن

مفهوم حکایت زیر از کدام گزینه دورتر است؟

«گویند که بطی در آب روشنایی می‌دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیامود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیبوستی، و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.»

- ۱) خیال‌پردازی
- ۲) گمان ناروا
- ۳) قیاس نادرست
- ۴) اعتماد به تجربه نادرست

مفهوم همه ابیات یکسان است؛ به جز:

- ۱) بر چهره و صفش چه محل زیور تقریر
- ۲) در روی تو گفتم سخنی چند بگویم
- ۳) هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی بر کند
- ۴) صورت یوسف نادیده صفت می‌کردند

مفهوم همه ابیات یکسان است؛ به جز:

- ۱) بر چهره و صفش چه محل زیور تقریر
- ۲) در روی تو گفتم سخنی چند بگویم
- ۳) هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی بر کند
- ۴) صورت یوسف نادیده صفت می‌کردند

بیت زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

- «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 ۱) سر به جیب فکر بر تا از فلک بیرون شوی
 ۲) آسپای فلک از بهر تو سرگردان است
 ۳) پیچیدن سرپنجه من کار فلک نیست
 ۴) آسمان است تو را ضامن روزی و ز حرص
- تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری»
 بر کمی زن تا چو ماه عید روزافزون شوی
 تو ز اندیشه روزی چه پریشان شده‌ای؟
 کز دهشت من پنجه هم زور شود خشک
 رزق خود را تو ز هر در چو گدا می‌طلبی

(ریاضی ۹۹)

(انسانی ۹۹)

(۹۹) (باز)

بست چندین صورت و صورت نیست این آرزو
تصور ناکشیده خجالت کشیده است
زد بر زمین قلم که چه می‌کشیم ما
در حیرتم که ناز تو را چون کشیده‌اند

(انسانی فارغ ۹۹)

بیان دیگر مکن ای فیض جز اوصاف حالی را
چون نشان یابد کسی از نور بی‌نام و نشان
خود نیاید بحر اوصاف تو در ظرف بیان
وهم را وسعت آن کو که کند میدانی؟

(عمومی فارغ ۹۸)

به هر چه رنج برد در دسر بیفزاید
نومید نگردی که خداوند کریم است
نژند آن دل، که او خواهد نژندش
می‌کند خاک برای همه کس جا خالی

(انسانی فارغ ۹۸)

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد»
از پی دل بشد و سوخته‌پر باز آمد
تا با خبری والله او پرده بنگشاید
چون ره تمام گشت، جرس بی‌زبان شود
تو مپندار که دیگر به خبر باز آمد

(ریاضی ۹۷)

کی خبر یابی ز جانان یک زمان»
هر که رفت از هستی ما پاره‌ای با خویش برد
جان عزیز بر کف دست است گو بخواه
هر که فانی می‌شود موجود می‌دانیم ما
خبر عاشقی من برسانید به یار

(تجربی ۹۷)

کان را که خبر شد خبری باز نیامد»
کافر عشق بود گر نشود باده‌پرست
خبری از بر آن دلبر عیار بیار
یعنی که مجو در طلبش راه سلامت
اولین پروانه‌اش مهر لب اظهار بود

مفهوم همه ابیات یکسان است؛ به‌جز:

- ۱) کرد تصویر تو را صورتگر چین آرزو
- ۲) صورتگری که حسن ادای تو دیده است
- ۳) نقاش چین چو صورتش آورد در نظر
- ۴) صورتگران که آن قد موزون کشیده‌اند

۶۷

همه ابیات با «ما عرفناک حق معرفتک» قرابت مفهومی دارند؛ به‌جز:

- ۱) تو را این وصف‌ها چون نیست حالی زن تن از گفتن
- ۲) خیره‌گردد دیده دل در شعاع مهر ذات
- ۳) اعرف دوران حدیث ما عرفناک چو گفت
- ۴) در مجالی که کشد موکب اوصاف تو صف

۶۸

مفهوم آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» از کدام بیت، دریافت می‌شود؟

- ۱) خدای، کار چو بر بنده‌ای فرو بندد
- ۲) صائب به گناه دو جهان از کرم او
- ۳) بلند آن سر، که او خواهد بلندش
- ۴) عزت شاه و گدا زیر زمین یکسان است

۶۹

مفهوم ابیات زیر، با همه ابیات تناسب دارد؛ به‌جز:

- «ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
- ۱) بنگر ای شمع که پروانه دگر باز آمد
 - ۲) هر چیز که می‌بینی در بی‌خبری بینی
 - ۳) واصل ز حرف چون و چرا بسته است لب
 - ۴) هر که را بی‌خبر افتاد ز پیمانۀ عشق

۷۰

مفهوم بیت زیر، متناسب با کدام بیت است؟

- «تا نگردی بی‌خبر از جسم و جان
- ۱) در فراق دوستان آخر ز ما چیزی نماند
 - ۲) دل خود دریغ نیست که از دست من برفت
 - ۳) دعوی هستی در این میدان دلیل نیستی است
 - ۴) یار گویند که دارد سر عاشق کشتن

۷۱

بیت زیر، با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

- «این مدعیان در طلبش بی‌خبراندند
- ۱) عاشقی را که چنین باده ش‌بگیر دهند
 - ۲) خامی و ساده دلی شیوه جانبازان نیست
 - ۳) در کوی وفا چاره به جز دادن جان نیست
 - ۴) عشق در هر دل که شمع بی‌قراری بر فروخت

۷۲

۷۳

بیت زیر، با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«عاشقان کشتگان معشوقانند

- ۱) عشق برداشت ز کوچک دلی از خاک مرا
- ۲) به آه و ناله گفتم دل تهی سازم ندانستم
- ۳) خوش کن به شور عشق دهن تا چو ماهیان
- ۴) کار غیور عشق شراکت‌پذیر نیست

(باز ۹۷)

بر نیاید ز کشتگان آواز»
ورنه ویرانه من قابل تعمیر نبود
که عشق اول زبان زین لشکر خونخوار می‌گیرد
در مشرب تو تلخی دریا شود لذیذ
دل را به نقد از همه کار جهان برآر

۷۴

بیت زیر، با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«آن‌که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر

- ۱) گر اکنون ترک کار خویش گیرم
- ۲) در دست ما ز مال جهان نیست خرده‌ای
- ۳) خواهی خبر از خانه به بازار نیفتد
- ۴) در مقامی که به یاد لب او می‌نوشند

(باز ۹۷)

از میان جمله او دارد خبر»
بسی بی‌برگی اندر پیش گیرم
دایم خبر به خانه ز بازار می‌بریم
از بی‌خبران بگذر و در خانه ما باش
سفله آن مست که باشد خبر از خویشتنش

۷۵

عبارات زیر، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

«گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را، چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

- ۱) هر کجا سروقدی چهره چو یوسف بنمود
- ۲) هر کسی بی‌خویشتن جولان عشقی می‌کند
- ۳) صورت یوسف نادیده صفت می‌کردیم
- ۴) تو با این مردم کوتاه‌نظر در چاه کنعانی

عاشقی سوخته‌خرمن چو زلیخا برخاست
تا به چوگان که در خواهد فتادن گوی دوست
چون بدیدیم زبان سخن از کار برفت
به مصر آ، تا پدید آیند یوسف را خریداران

۷۶

بیت زیر، با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟

«آن‌که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر

- ۱) به سوی او روم آن دم که می‌روم از خود
- ۲) چشمت غم آن زلف سیه‌روز ندارد
- ۳) مست آمدم از میکده عشق تو بیرون
- ۴) کسی ز فتنه آخر زمان خبر دارد

(هنر ۹۵)

از میان جمله او دارد خبر»
ز خویش بی‌خبرم لیک از او خبر دارم
از ماتم همسایه در این خانه خبر نیست
تا واقف از این نکته شود بی‌خبری چند
که زلف و کاکل و چشم تو در نظر دارد

۷۷

مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟

- ۱) قاصد ز برم رفت که آرد خبر از یار
- ۲) آن‌که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
- ۳) خبر از درد ندارند طبیبان زنه‌ار
- ۴) قاصد که تو را دید ندارد خبر از خود

(ریاض ۹۵)

باز آمد و اکنون خبر از خویش ندارد
از میان جمله او دارد خبر
چاره زان جوی که کرده است چنین بیمارت
دیگر به من زار که آرد خبر تو؟

۷۸

بیت «آن‌که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر / از میان جمله دارد او خبر» با کدام گزینه قرابت مفهومی دارد؟ (عمومی فار ۹۴)

- ۱) در دل شب خبر از عالم جانم کردند
- ۲) ای عشق شوخ بوالعجب آورده جان را در طرب
- ۳) اگر از خویش نباشد خبرم نیست غریب
- ۴) سوی ما از یار ما با آن‌که می‌آید خبر

خبری آمد و از بی‌خبرانم کردند
آری درآ هر نیم‌شب بر جان مست بی‌خبر
در جهان هرکه غریب است ز خویش چه خبر؟
ما در این ره خویشتن را بی‌خبر افکنده‌ایم

۷۹

مفهوم عبارت «واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ما عرفناک حق معرفتک» با کدام بیت تناسب دارد؟ (تبر ۹۳)

- ۱) مردی غریق‌گشته بحر تحیرم
- ۲) تو در چاه تحیر مانده وز بهر خلاص تو
- ۳) ز ماه خانگی آن را که دیده روشن نیست
- ۴) وصل خورشید به شب‌پره اعمی (نابینا) نرسد

رندی غریب‌مانده به کوی قلندرم
خیال او رسن در دست بر بالای چاه اینک
جلای دیده ز گل‌گشت ماهتاب خوش است
که در آن آینه صاحب‌نظران حیران‌اند

بیت «آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر» با کدام بیت تناسب مفهومی

۸۰

(تلمیحی ۹۳)

وان اثر دارد که او در بی‌نشانی بی‌نشان شد
از این سر باخبر تردامن آمد
همراه چه حاجت سفر بی‌خبری را؟
نمی‌توان به قدح ساخت بی‌خبر ما را

۱) آن خبر دارد از او کاو در حقیقت بی‌خبر گشت
۲) کسی را گر شود گویا بیانش
۳) در دامن منزل نبود بیم ز رهزن
۴) حریف باده آن چشم‌های مخموریم

عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.» با کدام بیت قرابت

۸۱

(هنر ۹۳)

در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته
می‌خورد بر خوان انعام تو نان خویشتن
دمی چند خوردیم و گفتند بس
در این سال‌ها کس نیاراست خوانی

مفهومی دارد؟
۱) در ضیافت‌خانه خوان نوالش (لقمه) منع نیست
۲) پس تو را منت ز مهمان داشت باید بهر آنک
۳) دریغا که بر خوان الوان عمر
۴) همانا که بی‌نعمت او به گیتی

مفهوم بیت «آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر» از کدام بیت استنباط می‌شود؟

۸۲

(عمومی خارج ۹۳)

گویا ز عدل ملک یکباره بی‌خبری
کان که از خویش کند بی‌خبرم خویش آن است
کسی کز سرّ این دریا سر مویی خبر دارد
از تب و تاب جگر سوختگانش چه خبر؟

۱) تا کی خبر نشوی از حال خسته‌دلان
۲) بده آن باده نوشین که ندارم سر خویش
۳) ز عقل و جان و دین و دل به کلی بی‌خبر گردد
۴) هر که دودی نرسیده است بدو ز آتش عشق

مفهوم عبارت «گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم،

۸۳

(هنر ۹۲)

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.» از کدام بیت دریافت می‌شود؟

که روز غم به جز ساغر نگیرم
که یاد خویش گم شد از ضمیرم
ز بام عرش می‌آید صفیرم
جوان‌بخت جهانم گرچه پیرم

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
۱) قرار می‌بستم با می‌فروشان
۲) چنان پر شد فضای سینه از دوست
۳) من آن مرغم که هر شام و سحرگاه
۴) قدح پرکن که من در دولت عشق

مفهوم «گر کسی وصف او ز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟» با همه ابیات، به استثنای بیت

۸۴

(هنر ۹۱)

مگر اندر سخن آیی و بدانم که لب است
هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
که هر سه وصف زمانه‌ست «هست» و «باید» و «بود»
هر چه گویم هزار چندین است

تناسب دارد.
۱) آن دهان نیست که در وصف سخن‌دان آید
۲) چون سخن در وصف این حالت رسید
۳) خدای را به صفات زمانه وصف مکن
۴) وصف خوبی او چه دانم گفت؟

(تلمیحی ۹۱)

مفهوم عرفانی واژه «کرامت» در همه ابیات، به استثنای بیت یکسان است.

۸۵

هیچم خبر از هیچ مقامی نفرستاد
دلی در وی برون درد و درون درد
هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد
بنهی قدم چو موسی گذری ز هفت دریا

چندان که زدم لاف کرامات و مقامات
۲) کرامت کن درونی دردپرورد
۳) با خرابات‌نشینان ز کرامات ملاف
۴) چو بدین گهر رسیدی، رسد که از کرامت

۸۶ مفهوم کدام بیت با توجه به آیه شریفه «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» متفاوت است؟ (ریاض ۹۰)

- ۱) یکی را همی تاج شاهی دهد
- ۲) یکی را که در بند بینی مخند
- ۳) یکی را ز ماهی رساند به ماه
- ۴) یکی را دهد تاج و تخت بلند

۸۷ به مضمون آیه شریفه «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» در کدام بیت اشاره نشده است؟ (انسانی ۸۸)

- ۱) کلاه سعادت یکی بر سرش
- ۲) ادیم (سفره) زمین سفره عام اوست
- ۳) یکی را به سر بر نهد تاج بخت
- ۴) گلستان کند آنشی بر خلیل

۸۸ عبارت «وظیفه روزی به خطای مُنْكَر نَبِّد.» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟ (زبان ۸۷)

- ۱) مهتاکن روزی مار و مور
- ۲) ولیکن خداوند بالا و پست
- ۳) پرستار امرش همه چیز و کس
- ۴) چنان پهن خوان کرم گسترد

۸۹ بیت «چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟/ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»

با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟ (زبان ۸۷)

- ۱) هم گلستان خیالم ز تو پُر نقش و نگار
- ۲) در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار
- ۳) در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری ست
- ۴) مدّعی خواست که از بیخ کند ریشه ما

۹۰ بیت «این مدّعیان در طلبش بی خبران اند/ کان را که خبر شد، خبری باز نیامد» با مفهوم کدام بیت

متناسب است؟ (ریاضی ۸۷)

- ۱) من نه کنون پا نهادهام به خرابات
- ۲) دم نتوان زد به مجلسی که در آنجا
- ۳) واسطه را با تو هیچ رابطه‌ای نیست
- ۴) پرده تن را به دست شوق دریدیم

۹۱ مفهوم آیه شریفه «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» با کدام بیت متناسب است؟ (هلز ۸۶)

- ۱) آن که را کردگار کرد عزیز
- ۲) آن که خود را شناخت نتواند
- ۳) آن که عیب تو گفت، یار تو اوست
- ۴) آن که را با طمع سروکار است

۹۲ بیت «این مدّعیان در طلبش بی خبران اند/ کان را که خبر شد، خبری باز نیامد» با همه ابیات، به غیر از بیت

..... تناسب معنایی دارد. (هلز ۸۶)

- ۱) گر برود جان ما در طلب وصل دوست
- ۲) هر که را اسرار حق آموختند
- ۳) نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است
- ۴) کسی را در این بزم ساغر دهند

حیف نباشد که دوست، دوست‌تر از جان ماست
 مَهر کردند و دهانش دوختند
 هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی
 که داروی بی‌هوشی‌اش در دهند

ضمیمه (قرابت معنایی موضوعی)

مفاهیم کلی و پرکاربرد ادبیات فارسی

آ ادبیات حماسی

۱ زمینه‌های حماسه

داستانی ← بیان حادثه که موجب شکل‌گیری روایت می‌شود.

منی کرد آن شاه یزدان‌شناس ز یزدان بیچید و شد ناسپاس

قهرمانی ← توصیف ویژگی‌های برجسته مادی و معنوی شخصیت داستان

«غیرت و شجاعت» سیاوش چنین گفت کای شه‌ریار که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار

«شجاعت» اگر کوه آتش بود بسپریم از این تنگ خوار است اگر بگذرم

«پاکی و ارزشمندی» سر پر ز شرم و بهایی مراست اگر بی‌گناهم، رهایی مراست

قومی و ملی ← وجود عناصری هم‌چون آداب و رسوم، اعتقادات اشخاص داستان و نشانه‌های مدنیت مانند: تاج، تخت، بازارگاه، پرچم، نظام اجتماعی و حکومتی و غیره ...

«آداب و رسوم» بدان گاه سوگند پرمایه شاه چنین بود آیین و این بود راه

«اعتقاد اشخاص» سیاوش بدو گفت انده مدار کزین سان بود گردش روزگار (قضا و قدر)

«نشانه‌های مدنیت» چو ضحاک بر تخت شد شه‌ریار بر او سالیان انجمن شد هزار

خرق عادت ← وجود اشخاص، موجودات و حوادث خارق‌العاده در داستان

«انسان خارق‌العاده» چرا رزم جستی ز اسفندیار که او هست رویین‌تن و نامدار

«موجود خارق‌العاده» بدو گفت سیمرغ کای پهلوان مباح اندرین کار خسته‌روان

«حادثه خارق‌العاده» چو او را بدیدند برخاست غو که آمد ز آتش برون شاه نو

چنان آمد اسب و قبای سوار که گفتی سمن داشت اندر کنار

۲ مفاهیم رایج در ادب حماسی

تقابل فضای بدی (ضحاک) و خوبی (فریدونی) ← تقابل فضای بدی و خوبی که به ترتیب تابع اهریمن و اهورامزداست، ساختار اصلی داستان‌های باستان را شکل داده‌اند که در شاهنامه و آثار ادبی پس از آن نیز به وفور دیده می‌شود.

کسی کاو هوای فریدون کند دل از بند ضحاک بیرون کند

بیویید کاین مهتر آهرمن است جهان‌آفرین را به دل دشمن است

خلوت دل نیست جای صحبت اصداد دیو چو بیرون رود فرشته درآید

تقدیرگرایی ← اعتقاد به حکم سرنوشت و قضا و قدر در ادبیات حماسی و در بیان شخصیت‌های این گونه داستان‌ها بسیار رایج است که به ادب تعلیمی و عرفانی نیز وارد شده است.

سیاوش بدو گفت انده مدار کز این سان بود گردش روزگار

ز چرخ آمد همه چیز نویسته نوشته با روان ما سرشته

مراهرسیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد قضای آسمان است این‌و دیگرگون نخواهد شد

توصیف فضای ضحاکي ← در فضای ضحاکي، بدی بر خوبی غلبه دارد و خفقان و ستم جامعه را فراگرفته است.

نهان گشت کردار فرزنانگان
پراکنده شد نام دیوانگان
هنر خوار شد جادویی ارجمند
نهان راستی آشکارا گزند
پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن
بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوالعجبی است

دعوت به دادخواهی / مبارزه با بیداد ← در داستان‌های شاهنامه «داد» یکی از موضوعات محوری در برابر «بیداد» است که در دو جبهه اهریمنی و اهورایی در برابر هم قرار گرفته‌اند و این اثر همواره به داد و مبارزه با بیداد دعوت می‌کند.

همی بر خروشید و فریاد خواند
جهان را سراسر سوی داد خواند
بیویید کاین مهتر آهرمن است
جهان آفرین را به دل دشمن است

قیام عمومی ← قیام عمومی بر ضد بیدادگر یکی از جلوه‌های مبارزه در شاهنامه است.

همی رفت پیش اندرون مردگرد
سپاهی بر او انجمن شد نه خرد
به شهر اندرون هر که برنا بدند
چه پیران که در جنگ دانا بدند
سوی لشکر آفریدون شدند
ز نزدیک ضحاک بیرون شدند

شجاعت و جنگاوری ← توصیف شجاعت و جنگاوری قهرمان یکی از ویژگی‌های حماسه است.

تو قلب سپه را به آیین بدار
من اکنون پیاده کنم کارزار
کمان به زه را به بازو فکند
به بند کمر بر بزد تیر چند
خروشید کای مرد رزم آزمای
هماوردت آمد مشو باز جای

ستایش پاکی و پاکدامنی ← ستایش پاکی و پاکدامنی (شرم) از محورهای اصلی مفاهیم شاهنامه است که در داستان سیاوش به اوج خود رسیده است.

سر پر ز شرم و بهایی مراسم
اگر بی‌گناهم رهایی مراسم
چو پیش پدر شد سیاووش پاک
نه دود و نه آتش نه گرد و نه خاک
بند جز بزرگی و آهستگی
خردمندی و شرم و شایستگی

ترجیح مرگ بر ننگ ← یکی از مفاهیم رایج در حماسه، دوری از ننگ حتی به قیمت مرگ است و قهرمان مرگ را بر ننگ و بدی ترجیح می‌دهد.

سیاوش چنین گفت کای شهریار
که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
بس که بی‌شرمانه و پست است این تزویر
چشم را باید ببندد تا نبیند هیچ
چرخ گرد از هستی من گر برآرد گو برآر
دور بادا دور از دامان نامم گرد ننگ

(ب) ادبیات تعلیمی

دعوت به اخلاق نیک ← خلق خوش و نیکو از مفاهیم رایج در ادب تعلیمی است که گاهی در ادبیات غنایی هم یافت می‌شود.

به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر
به بند و دام نگیرند مرغ دانا را
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروّت با دشمنان مدارا
بهترین چیزها خلق نکوست
خلق خلق نیک را دارند دوست

دعوت به نیکوکاری ← نیکوکاری یکی از فضیلت‌های ارزشمند است که در ادب تعلیمی بسیار توصیه و ستایش می‌شود.

بگیر ای جوان دست درویش پیر
نه خود را بیفکن که دستم بگیر
کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست
که دون همتانند بی‌مغز و پوست
کسی نیک بیند به هر دو سرای
که نیکی رساند به خلق خدای

توصیه به بخشندگی و ایثار ← توصیه به بخشندگی و ایثار نسبت به هم‌نوع در ادب تعلیمی همواره مورد تأکید است. باید توجه داشت که ایثار بخشیدن چیزی است که شخص، خود بدان نیازمند باشد.

تو نیز تیرانا گشاده‌دستی و کرامت را از درختان میوه‌دار بیاموز.

وگر ز دست برآید چو سرو باش کریم و گر ز دست نیاید چو سرو باش آزاد

سایه خورشیدسواران طلب رنج خود و راحت یاران طلب

(ب) ادبیات غنایی (عاشقانه، عرفانی، سیاسی، اجتماعی)

(آ) عاشقانه:

۱ ویژگی‌های عاشق

پاکبازی ← عاشق، وجود خود را در قمار عشق می‌بازد و آن‌چه دارد، فدای معشوق می‌کند حتی تن و جان خود را.

بگفت آن‌جا به صنعت در چه کوشند؟ بگفت اندّه خرنده و جان فروشند

جان و تنم ای دوست فدای تن و جانم مویی نفروشم به همه ملک جهانم

دل رفت و دیده خون شد و جان ضعیف ماند آن هم برای آن‌که کنم جان فدای دوست

شایستگی ← رسیدن به دیدار معشوق حقیقی و برخورداری از وصال در گرو شایستگی عاشق است که پس از تحمل رنج هجران حاصل می‌شود.

عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به همه جا مأوا نکند و به هر دیده روی ننماید.

صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست

گوهر میان گرد یتیمی به سر برد غیر از دل خراب سزاوار عشق نیست

پایداری در عشق ← عاشق اگر به کمال پختگی برسد، معشوق را در نهایت زیبایی و کمال می‌بیند و برای رسیدن به او تا پای جان پایداری می‌کند.

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک بگفت آن‌گه که باشم خفته در خاک

ما را سری است با تو که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر برود، هم بر آن سریم

اگر مراد نصیحت‌کنان ما این است که ترک عشق بگویم، تصویری است محال

نصیحت‌ناپذیری ← تنها هدف عاشق رسیدن به وصال معشوق است و در این باب گوشش بدهکار عقل نیست و نصیحت که ناشی از عقل است، در گوش عاشقان بادی بیش نیست.

بیدل گمان مبر که نصیحت کند قبول من گوش استماع ندارم لمن تقول؟

نمی‌رود که کمندش همی برد مشتاق چه جای پند نصیحت‌کنان بیهده‌گوست؟

حکایتی ز دهانت به گوش جان من آمد دگر نصیحت مردم حکایت است به گوشم

وفاداری ← عاشق همواره وفادار معشوق است و به هیچ روی معشوق را رها نمی‌کند و دل به معشوق دیگر نمی‌سپارد.

تا عهد تو درستم عهد همه بشکستم بعد تو روا باشد نقض همه پیمان‌ها

گر چو چنگم بزنی پیش تو سر برکنم این چنین یار وفادار که بنوازی، به

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافر یست رنجیدن

نگاه عاشقانه (عظمت نگاه) ← چشم غیر عاشق از آن چه عاشق از جمال معشوق می‌بیند، عاجز است. چون غیرعاشق مو می‌بیند و عاشق پیچش مو. از این رو، عاشق برای درک زیبایی، باید بصیرت عاشقانه و عظمت نگاه داشته باشد تا از ظاهر عبور کرده و به باطن و حقیقت زیبایی برسد.

کاش عظمت در نگاه تو باشد نه در آن چیزی که بدان می‌نگری

تنگ‌چشمان نظر به میوه کنند **ما تماشاکنان بُستانیم**
تو مو بینی و مجنون پیچش مو **تو ابرو او اشارت‌های ابرو**

بی‌نیازی از عمر و زندگی مادی (استغنا عاشق) ← عاشق به واسطه عشق، به حیات جاودانه رسیده است. از این رو، خود را از عمر و زندگی مادی و دنیوی بی‌نیاز می‌داند.

روزهاگر رفت گو رو پاک نیست **تو بمان ای آن‌که جز تو پاک نیست**
زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر **بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست**
تو مرا جان و جهانی چه کنم جان و جهان را **تو مرا گنج نهانی چه کنم سود و زیان را؟**

۲ ویژگی‌های معشوق

برتری بر همه در زیبایی ← جمال و زیبایی معشوق از هر زیبایی برتر است چون تمامی زیبایی‌ها جلوه زیبایی اوست.

تابنده‌تر ز روی تو ماهی ندیده چرخ **خوش‌تر ز ابروی تو هلالی نیافته**
گل نسبتی ندارد با روی دل‌فریبت **تو در میان گل‌ها چون گل میان خاری**
بهای روی تو بازار ماه و خور بشکست **چنان که معجز موسی طلسم جادو را**

جفاکاری و بی‌وفایی و ... ← معشوق نسبت به عاشق جفا و بی‌وفایی می‌کند تا موجب خلوص او در عشق شود. از این رو، بی‌وفایی و جفای معشوق در ادب غنایی بسیار توصیف شده است.

معلمت همه شوختی و دلبری آموخت **جفا و ناز و عتاب و ستمگری آموخت**
سر ز سنگ ستم و تیغ جفایت نکشم **دلبر پر ستم و یار جفاکار منی**
عاشقان را بر جفای ماه‌رویان صبر داد **ماه‌رویان را جفاکار و ستمگر آفرید**

جذبه و شورانگیزی ← جذبه و کشش معشوق موجب اشتیاق و شور و هیجان در عاشق می‌شود و او را در راه رسیدن به معشوق بی‌اختیار به حرکت و پویه وامی‌دارد.

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر **وه که با خرمن مجنون دل‌افگار چه کرد**
جذبه او می‌کشد ما را به میخانه مدام **ماروان خوش می‌رویم آن‌جا که ما را می‌کشد**
رشته‌های در گردنم افکنده دوست **می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست**

دور از دسترس بودن ← عشق، انسان را به سوی معشوق حقیقی می‌برد و معشوق حقیقی قابل دسترس نیست. از این رو، وقتی عاشق به معشوق زمینی هم برسد، همواره در جستجوی معشوق ازلی و حقیقی است زیرا معشوق زمینی تنها واسطه رسیدن به معشوق ازلی است.

نه بدو ره نه شکیبایی از او **صدهزاران خلق سودایی از او**
ما با تویم و با تو نه‌ایم اینت بوالعجب **در حلقه‌ایم با تو و چون حلقه بر دریم**
دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست **چندی به پای رفتم و چندی به سر شدم**

استغنا و بی‌نیازی (ناز معشوقانه) ← کبر و ناز تنها زینده معشوق است. با این که کشش از معشوق آغاز می‌شود، معشوق همواره خود را نسبت به عاشق بی‌نیاز نشان می‌دهد تا در او شور بیافریند.

او را خود التفات نبودی به صید من **من خویشتن اسیر کمند نظر شدم**
یار اگر ننشست با ما نیست جای اعتراض **پادشاهی کامران بود از گدایان عار داشت**
ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است **به آب و رنگ و خال خط چه حاجت روی زیبارا**

غیرت معشوقانه ← همان‌طور که عاشق نسبت به معشوق غیرت می‌ورزد، معشوق نیز نسبت به عاشق غیرت دارد و همواره او را گرفتار عشق خود می‌خواهد و عشق او بر معشوق دیگر را بر نمی‌تابد.

سرکش مشوکه چون شمع از غیرت بسوزد دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

گرچه غیرت بردن از عاشق نکوست غیرت معشوق دایم بیش از اوست

غارت عشق بین و غیرت یار غیر از او کس مهمل در این بن غار

قهر و دلبری ← گاهی معشوق با قهر و دلبری عاشق را در حالات قبض و سختی قرار داده او را می‌آزماید و با ربودن دل عاشق، او را بی‌دل و بی‌اختیار رها می‌کند.

تا بود آیین عاشق بر بتان دل باختن تا بود آداب مه‌رویان عتاب و دلبری

عتاب و ناز تو با من ز غایت خوبی است که قهر و خشم بتان شیوه‌های محبوبی است

دلبری رسم وی و عاشق‌کشی آیین وی عاشقی کیش من و حسرت‌کشی آیین من

لطف و دلداری ← گاهی معشوق با لطف و دلداری عاشق را می‌نوازد و او را در حال بسط و خوشی و امید وصال قرار می‌دهد.

یک‌شب به مهمان من آتاق‌رص مه‌پیش‌ت کشم دل را به پیش من بینه تا لطف و دلداری کنم

از قهر دل آزارد وز لطف به دست آرد در شیوه دلداری، آتش نگر، اینش بین

دلبر که جان فرسود از او کام دلم نگشود از او نومید نتوان بود از او باشد که دلداری کند

۳ ویژگی‌های عشق

ازلی و ابدی بودن ← عشق حقیقی موهبتی ازلی است که با تجلی حسن الهی در بی‌آغازی آفریده شده و تا ابد خواهد بود.

عشق از ازل است و تا ابد خواهد بود جوینده عشق بی‌عدد خواهد بود

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

آسان‌نمایی و دشواری ← عشق ابتدا به نظر عاشق آسان می‌رسد ولی راه عشق پر از سختی و خطرات است تا تنها عاشقان حقیقی این راه را بپیمایند.

الا یا ایها السّاقی ادر کأساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

چو عاشق می‌شدم گفتم که بر دم گوهر مقصود ندانستم که این دریا چه موج خون‌فشان دارد

عشق آسان می‌نمود اول به امید وصال ناامیدی‌های هجرانش چنین دشوار کرد

شایسته‌گزینی ← عشق تنها در دل شایستگان خانه می‌کند و به دیده ایشان می‌آید.

عشق مرا بر همگان برگزید آمد و مستانه رخم را گزید

سزاوار خدنگ عشق، صائب، نیست هر صیدی کجا تا بال آن مرغ همایون فال بگشاید

به دام عشق، سزاوار، آتشین نفسی است که چون سپند ز جا دانه را برانگیزد

طاق‌پذیری ← عشق شریک نمی‌پذیرد و هر که در این راه رفت باید این راه را تنها بپیماید.

خیز، ای عطّار، یکتا شو به عشق در جمال عقل بینا شو به عشق

غم‌ت جز در دل یکتا نگنجد که رخت عشق در هر جا نگنجد

هر که بی‌اوصاف شد از عشق آن بت برخوردار کان صنم طاق است در حسن و پذیرد طاق را

درمان ناپذیری ← عشق مطلوب عاشق است و عاشق هرگز در پی درمان آن نیست و عشق نیز هرگز درمان ندارد.

خبر از لذت عشق تو ندارند آنان که نسازند به عشق تو و درمان طلبند
چو خواجه در غمش می‌سوز و می‌ساز که درد عشق درمان می‌نتابد
دردمند عشق کی خواهد طبیب از علاج درد و درمان بگذرد

برده‌دری و افشاگری ← عشق هرگز پنهان نمی‌ماند و راز عاشق را افشا می‌کند و از این نظر مانند آتش و شعر است که نه آتش قابل پنهان کردن است و نه شعر شاعر.

هزار جهد بکردم که سرّ عشق بیوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم
عاشقی پیدااست از زاری دل نیست بیماری چو بیماری دل
عشق خواهد کاین سخن بیرون بؤد آینه غمّاز نبود چون بود؟

توصیف ناپذیری و سکوت‌آوری ← عشق موجب سکوت عاشق می‌شود چون علاوه بر این که تنها مخاطب درد آشنا باید باشد تا عاشق شرح درد اشتیاق کند، سخن گفتن در حال وصال نیز نشان فاصله عاشق با معشوق است زیرا عاشق در وصال غرق حیرت در جمال معشوق است و هم مجال سخن تنگ است و هم جمال معشوق غیر قابل وصف.

خاموش حزین که برنتابد افسانه عشق را زبان‌ها
همه در عشق حیرانند و مدهوش همه در عشق می‌باشند خاموش
سرایای وجود از عشق در جوش همین لب از حدیث عشق خاموش

نفوذ و تأثیرگذاری ← عشق در تمامی پدیده‌ها جاری می‌شود و سخن عشق در سنگ هم اثر می‌کند. از این رو، عشق مانند آتش است که گرمای آن به سرعت در همه چیز نافذ است.

قصه دردم همه عالم گرفت در که نگیرد نفس آشنا؟
بنال ای بلبل دستان ازیرا ناله مستان میان صخره و خارا اثر دارد اثر دارد
عشق در سنگ کند ریشه که چون تیر شهاب شد ز سوز دل فرهاد منور دل سنگ

گریز ناپذیری ← آن‌که گرفتار عشق شد هر چه بخواهد از چنبر عشق رهایی جوید، گرفتارتر می‌شود؛ چرا که کمند عشق به دست معشوق است و عاشق در عشق بی‌اختیار. از این رو، گریز از عشق ممکن نیست.

عشق او باز اندر آوردم به بند کوشش بسیار نامد سوده‌مند
عجب است اگر توانم که سفر کنم ز کویت به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد
گفتم مگر به وصل رهایی بود ز عشق بی‌حاصل است خوردن مستسقی آب را

(ب) عرفانی:

آفرینش انسان از عشق ازل ← خدا در عین معشوق بودن، عاشق نیز محسوب می‌شود. خداوند حسن خود را به فرشتگان عرضه می‌کند و ایشان را عاشق نمی‌بیند؛ از غیرت معشوقیت، انسان را عاشق تمام عیار می‌آفریند و گنج عشق را در دل او می‌نهد.

جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از آن غیرت و بر آدم زد
من خفته بدم به ناز در کتم عدم حسن تو به دست خویش بیدارم کرد
خبری رفت ز گردون به شبستان ازل حذر ای پردگیان، برده‌دری پیدا شد

طلب ← وادی اول از وادی‌های سلوک است که در آن باید مُلک و مُلک را رها کرد و از تعلّقات مادی رهایی جست. عارف در این وادی دچار رنج و تعب بی‌شمار می‌شود.

دردا که در راه طلب دیدم بسی رنج و تعب آورد جانم را به لب، دلدار جانی را بین (ویزگی وادی)
دل ز گوهر برکن ای گوهر طلب جوهری را باش دایم در طلب (حال عارف)

عشق ← وادی دوم از مراحل سلوک است که در آن عشق سراپای عاشق را فرامی‌گیرد. عارف در این وادی همانند آتش سرکش، شتابان و پرسوز و گداز است.

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پرکرد ز دوست (ویزگی وادی)
عاشق آن باشد که باشد دائماً ز آتش عشق تو در سوز و گداز (حال عارف)

معرفت ← وادی سوم از وادی‌های سلوک است. این وادی بی‌نهایت است و سراپای آن قابل شناخت نیست. عارف در این وادی جایگاه خود را در آفرینش می‌شناسد و با پی بردن به مقام الهی خویش، قدر و ارزش خود را در نظام آفرینش درمی‌یابد.

این راه بی‌نهایت گر دور و گر دراز است از فضل بی‌نهایت بر ما دو گام گردان (ویزگی وادی)
من نور پاکم ای پسر نه مشّت خاکی مختصر آخر صدف من نیستیم من در شهوار آمدم (حال عارف)

استغنا ← وادی چهارم از سیر به سوی حق است. در این وادی ادّعا و اثبات ادّعا (دعوی و معنی) هیچ جایگاهی ندارد و عارف با کسب معرفت در وادی پیشین نه به بهشت طمع می‌دارد، نه از دوزخ غمی، چون بهشت و دوزخ در برابر استغنا و بی‌نیازی او یکی است.

پاک دار از خط معنی حرف رنگ و بوی را محو کن از لوح دعوی نقش قیل و قال را (ویزگی وادی)
ایمن ز بیم دوزخ و آزاد از بهشت حیران حسن دلبر و شکران (مست عشق یار) (حال عارف)

توحید (وحدت وجود) ← وادی پنجم از سفر روح است. این وادی منزل تفرید و تجرید است و با خالی شدن قلب عارف از غیر خدا (تجرید) وی در معروف (حق) گم می‌شود تا جایی که از این گم‌شدگی هم بی‌خبر می‌شود. عارف در این وادی به وحدت وجود می‌رسد و تمامی کثرت‌ها را در اثر توحید، در یک حقیقت واحد مشاهده می‌کند.

وقت است که تن جان شود و جان همه دلدار ای خون شده دل، خانه پیرداز را غبار (ویزگی وادی)
این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد (حال عارف)

حیرت ← وادی ششم از سیر عارف است. این وادی سراسر درد و حسرت است. عارف آن‌چه در وادی توحید یافته بود، فراموش می‌کند و از شدت حیرت و سرگردانی، خود را نیز فراموش می‌کند و مانند طوطی زندانی در آینه‌خانه، گمراه و سرگشته می‌شود و اگر هدایت پیر راه نباشد، چه بسا هلاک می‌شود.

داشتم در آن حیرت برگ و ساز جمعیت حسرت فراوانی، خاطر پریشانی (ویزگی وادی)
در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت (حال عارف)

فقر و فنا ← وادی هفتم از سیر و سلوک است. این وادی رسیدن به اوج کمال است و قابل توصیف نیست. عارف در این وادی به نهایت کمال خود می‌رسد و وجود مادی او که همچون سایه‌ای است، در خورشید بُعد روحانی خود رنگ می‌بازد و گم می‌شود.

از بیان آن معانی چون عبارت قاصر است میرسرستان بیانش با خموشی می‌کند (ویزگی وادی)
سایه یک دژه چه سان گم شود در بر خورشید چنان گم شدم (حال عارف)

جذبۀ حق (توفیق) ← آن که ضمیر آگاه داشته باشد کششی را که از سوی معشوق ازلی می‌آید، درک می‌کند و در پاسخ آن کشش به کوشش می‌آید. به اعتقاد عرفاء هر چه هست در کشش توفیقی که از سوی معشوق می‌آید، خلاصه می‌شود و بدون این کشش، کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد.

نوحه دیگر رسید آگاه باش تا از این هم وانمانی، خواجه‌تاش (بزرگوار)
بی‌جذبۀ به جایی نرسد کوشش رهرو برگردم از این ره که توان رو به قفا کرد
به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود خیال باشد کاین کار بی‌حواله برآید

داشتن جذبۀ قلبی (اشتیاق) ← عارف آن است که برای بازگشت به اصل، روحی مشتاق حقایق عالم معنا داشته باشد تا با جذبۀ‌ای از معشوق به پویه درآید و راه حق را ببیماید.

آن روز شوق ساغر می‌خرمنم بسوخت کاتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت
بازار شوق گرم شد آن سروقد کجاست؟ تا جان خود بر آتش رویش کنم سپند
دارم دلی که سوخته‌اشتیاق اوست جز وصل او چه چاره بود اشتیاق را

(پ) سیاسی-اجتماعی:

وطن‌پرستی ← موضوع وطن‌خواهی در اثر نفوذ بیگانگان استعمارگر در دربار حاکمان مستبد در ادبیات دوران مشروطه و بیداری رواج یافت و در شعر این دوره انعکاس قابل توجهی پیدا کرد.

جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است
زان که ناموس وطن زین دومحن در خطر است ای وطن خواهان زنهار وطن در خطر است
تینده یاد تو در تار و پودم میهن ای میهن بود لبریز از عشقت وجودم میهن ای میهن

حاکمیت استبداد و خفقان ← حکومت استبدادی قاجار و پهلوی در دوران مشروطه و بیداری تا انقلاب اسلامی، موجب رواج مفاهیم مبارزه با حاکمیت استبداد در ادبیات این دوره شد. از این رو، شعر معاصر تا قبل از انقلاب سرشار از توصیف فضای اختناق است.

گرچه بیرون تیره بود و سرد هم چون ترس قهوه‌خانه گرم و روشن بود هم چون شرم
آن کسی را که بر این ملک سلیمان کردیم ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
آوخ که ز استبداد قانون تو شد بر باد تقدیر چنین افتاد اوضاع دگرگون شد

استبدادستیزی و توجه به مردم ← توجه به مردم و دعوت آنان به ستیز با استبداد از مفاهیم رایج در ادبیات مشروطه و معاصر است که در شعر پیش از انقلاب رواج داشته است.

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت
هست کشور چو پیکر هشیار عضوش این توده مردم بسیار
کار مردم به دست مردم نه کار مردم به دست مردم به

آزادی و آزادی‌خواهی ← مفهوم آزادی‌خواهی در برابر استبداد شکل گرفت و به صورت مطالبه‌ای اساسی در شعر ادبیات معاصر منعکس شد.

فکری ای هم‌وطنان در ره آزادی خویش بنمایید که هر کس نکند مثل من است
آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی
در محیط طوفان ز ماهرانه در جنگ است ناخدای استبداد با خدای آزادی
نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند تا که در بر شاهد آزادی و قانون گرفتند

توجه به صاحبان اندیشه ← صاحبان قلم و اندیشه پایه‌گذار نهضت بیداری بودند و راه نجات جامعه را در توجّه به اندیشمندان می‌دانستند و این موضوع را در شعر خود نیز منعکس می‌کردند.

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب‌قلم نداشت
رأی خود را به خردمند وطن‌خواه دهید که خردمند وطن‌خواه هوادار شماست

عدالت‌خواهی ← استبداد موجب بی‌قانونی و در نهایت، بی‌عدالتی در جامعه می‌شود. از این‌رو، یکی از مفاهیم رایج در ادبیات بیداری عدالت‌خواهی بود که سابقه‌ای در ادبیات حماسی هم داشت.

انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی چون فزخی موافق ثابت‌قدم نداشت
جور و بیداد کند عمر جوانان کوتاه ای بزرگان وطن بهر خدا داد کنید
همی برخوردشید و فریاد خواند جهان را سراسر سوی داد خواند

دعوت به قیام عمومی ← ستیز با ظلم و ستم تنها به مدد اتحاد مردم میسر می‌شود. از این‌رو، دعوت به قیام عمومی از مفاهیم رایج در ادبیات سیاسی - اجتماعی پیش از انقلاب قرار گرفت که ریشه در ادبیات حماسی داشت.

بیویید کاین مهتر آمرمن است جهان‌آفرین را به دل دشمن است
خیزید ز بیدادگران داد بگیرید وز دادستانان جهان یاد بگیرید
خیزید چو شیر شروزه اقدام کنید خفتان پلنگ زیب اندام کنید

مبارزه با ظلم ← مبارزه با ظلم و ستم از اساسی‌ترین مفاهیم ادبیات سیاسی - اجتماعی است که در شعر معاصر منعکس شده است. این مضمون سابقه طولانی در ادب حماسی دارد.

بفکن ز بن این بنا که باید از ریشه بنای ظلم بکنند
که تا بر ستم‌دیده احسان کنی ستم‌پیشه با خاک یکسان کنی
جفاپیشگان را بده سر به باد ستم با ستم‌پیشه عدل است و داد

فریاد و خشم ← پنهان نگه‌داشتن خشم موجب قوی‌تر شدن ستمگر می‌شود. از این‌رو، فریاد بر سر ستمگر و پنهان نکردن خشم در برابر ظالم از مفاهیم اساسی ادب سیاسی - اجتماعی شده است که ریشه در ادب حماسی دارد.

پنهان مکن آتش درون را زین سوخته‌جان شنو یکی پند
شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته مپسند
خروشید و زد دست بر سر ز شاه که شاهان منم کاوه دادخواه

شهید و شهادت و ادب عاشورایی ← مفهوم شهید و شهادت از مضامین دوران انقلاب و جنگ تحمیلی است که در ادبیات معاصر پس از انقلاب رواج یافته.

حسن شهادت از همه حسنی فراتر است ای محسن شهید من ای حسن بی‌گناه
پرواز شدند و پر گشودند به عرش هر چند که دست‌بسته بودند آنها
شمشیری که بر گلوی تو آمد / هر چیز و همه چیز را در کاپنات / به دو پاره کرد / هر چه
در سوی تو، حسینی شد / و دیگر سو یزیدی

انتظار موعود ← انتظار منجی موعود (عج) از مضامین رایج پس از انقلاب اسلامی است که در آثار معاصرین نمود خاصی یافته است.

ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می‌گشاید آن‌که در دستش کلید شهر پر آینه دارد
طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه چیست شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی

آزمـون (۱): فارسی دوازدهم - درس ۱

۱۱۱۶ مفهوم بیت «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی» از کدام گزینه دور تر است؟

- ۱) سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
- ۲) ما چو نایبیم و نوا در ما ز توست
- ۳) ای به توحید تو هر دژه گواه
- ۴) نهادهام سر خدمت بر آستان ارادت

۱۱۱۷ بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟

- ۱) ای باد صبحدم خیر دلستان بگو
- ۲) به شعر وصف جمال تو خواستم کردن
- ۳) دوش در وصف جمال تو چو دربستم دل
- ۴) باد صبا در چمن وصف جمال تو کرد

۱۱۱۸ مفهوم بیت «از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به در آید؟» به کدام گزینه نزدیک است؟

- ۱) آن صانع قدیم که بر فرش کائنات
- ۲) فضل خدای را که تواند شمار کرد
- ۳) چندین هزار منظر زیبا بیافرید
- ۴) توحیدگوی او نه بنی آدمند و بس

۱۱۱۹ کدام گزینه مفهوم متفاوتی دارد؟

- ۱) از پای تا به سر همه تقصیر خدمتی
- ۲) در خامشی گریز ز تقصیرهای خویش
- ۳) از این نوع طاعت نیاید به کار
- ۴) چه برخیزد از دست تدبیر ما

۱۱۲۰ مفهوم عبارت «پردۀ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفۀ روزی به خطای منکر نبرد.» با همهٔ گزینه‌ها به جز گزینهٔ ارتباط دارد.

- ۱) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی
- ۲) به نام خطاپوش آمرزگار
- ۳) بدی کردم، ندانستم گنه‌کار
- ۴) بنگر به سوی نور مساوات که ستار

۱۱۲۱ کدام گزینه با مفهوم عبارت «عصارۀ تاکی به قدرت او شاهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.» هم‌سوئی دارد؟

- ۱) آسمان را در زبردستی بداشت
- ۲) دام تن را مختلفاًحوال کرد
- ۳) بحر را از تشنگی لب‌خشک کرد
- ۴) کوه را هم تیغ داد و هم کمر

۱۱۲۲ همهٔ گزینه‌ها با توصیفات مصراع «قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَ سِيمٌ» ارتباط دارند، به جز

- ۱) ای همهٔ شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش
- ۲) همچو گلبرگ طری (تازه) هست وجود تو لطیف
- ۳) هم گلستان خیالم ز تو پرنقش و نگار
- ۴) در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار

که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست
ما چو کوهییم و صدا در ما ز توست
نیست یک دژه به توحید تو راه
گزم به لطف بخوانی و گر به قهر برانی

وصف جمال آن بت نامهربان بگو
ولی جلال توام عقده (گره) بر زبان انداخت
خوبرویان معانی بگشادند نقاب
شد به گلستان ز شرم لالهٔ سیراب آب

چندین هزار صورت الوان نگار کرد
یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟
تا کیست کاو نظر ز سر اعتبار کرد
هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد

در عذر آن به گریه و زاری، ببار اشک
تمهید عذر بهر چه تقصیر می‌کنی
برو عذر تقصیر طاعت بیار
همین نکته بس عذر تقصیر ما

همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی
که ستار عیب است بر جرم‌کار
منم، تو عالم سزای و ستار
زد چاک بر آن پرده که سرپوش ظلام (تاریکی) است

کدام گزینه با مفهوم عبارت «عصارۀ تاکی به قدرت او شاهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.» هم‌سوئی دارد؟

کدام گزینه با مفهوم عبارت «عصارۀ تاکی به قدرت او شاهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.» هم‌سوئی دارد؟

دلم از عشوهٔ شیرین شکرخای تو خوش
همچو سرو چمن خلد سراپای تو خوش
هم مشام دلم از زلف سمن‌سای تو خوش
کرده‌ام خاطر خود را به تمنای تو خوش

عبارت «عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: «ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» و واصفان حلیه

جمالش به تحیر منسوب که «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» با کدام گزینه قرابت معنایی ندارد؟

- ۱) از هرچه بر صحایف عالم مصوّر است
- ۲) تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین‌کار
- ۳) تو را چنان که تویی هر نظر کجا بیند
- ۴) پشه کی داند که این باغ از کی است

کدام گزینه مفهوم متفاوتی دارد؟

- ۱) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
- ۲) سعدی از بارگاه قربت دوست
- ۳) چندان تلاش کن که تو را بی‌خبر کنند
- ۴) بی‌خبر پای منه ای دل بی‌دانش و هوش

آزمون (۲): فارسی دوازدهم - درس ۲

مفهوم بیت «گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی / گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار

نیست» از کدام گزینه دور تر است؟

- ۱) آن قوم سرانند که زیر سر آن‌هاست
- ۲) باده خاص خورده‌ای نقل خلاص خورده‌ای
- ۳) مست است زمین زیرا خورده است به جای می
- ۴) زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست

مفهوم بیت کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) دوستان، دختر رز (شراب) توبه ز مستوری کرد
- ۲) از شراب ما اگر یابد خبر
- ۳) صبر کن ای شیشه بر سنگ جفای محتسب
- ۴) حاکم در خلوت خوبان به روز

مفهوم کدام بیت در مورد «رشوه» متفاوت است؟

- ۱) رشوت بسیار و زره‌ای یتیم
- ۲) صدمه حکمش شکست شیشه آن طایفه
- ۳) زکات می‌باید داد و تو رشوت همی‌گیری
- ۴) قاضیان رشوت‌ستان و واعظان مرسوم‌خوار

بیت «گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست» با کدام گزینه

ارتباط معنایی دارد؟

- ۱) بی‌رشوت و بی‌بیمی، بر کافر و بر مؤمن
- ۲) ناخن و منقار شاهین از کجی گیرا بود
- ۳) ای بداده رایگان صد چشم و گوش
- ۴) برفکندی رسم ظلم و اسم رشوت از جهان

مفهوم بیت «گفت: آگه نیستی گز سر در افتادت کلاه / گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست» به

کدام گزینه نزدیک تر است؟

- ۱) مملکت باز همان آش و همان کاسه شود
- ۲) تا توانی جهد کن در باب آش
- ۳) ز دیگدان لثیمان چو دود بگریزند
- ۴) بگشاده‌ای چو کاسه دهان از برای آش

حیرت در آن شمایل حیرت‌فزای اوست
که توسنی چو فلک رام تازیانه توست
به قدر دانش خود هر کسی کند ادراک
کاو بهاران زاد و مرگش در دی است

مر زبان را مشتری جز گوش نیست
تا خیر یافته است بی‌خبر است
چون بی‌خبر شدی ز جهان باخبر شوی
خبر ار خواهی، در دستگه بی‌خبران

شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد
محتسب شاگرد ختماری بود
گردن این دشمن عشرت، خدا خواهد شکست
نیم‌شبان محتسب اندر شراب

در نهانی گیرد او از روی بیم
کاینه‌آسا بدند، دم‌خور و رشوت‌ستان
به واجب چون همی‌ندهی به ناواجب ز کس مستان
شاه را از نو خیال عدل کامل در سر است

هر روز برافشانی از لطف، تو احسان‌ها
رشوت از مردم گرفتن بر کجی‌ها حجت است
بی ز رشوت بخش کرده عقل و هوش
تا شدی بر مسند حکم شریعت پادشا

لعل ما سنگ شود، لؤلؤ ما ماسه شود
کاسه چینی نباشد گو مباح
نه دست کفچه کنند از برای کاسه آش
مانند سفره حلقه‌به‌گوشی برای نان

۲۳۷۸ مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

که صبح باخت نفس از دو بار خندیدن
که فراموش کند صبح ظفر خندیدن
صدای گریه پیچیده است بر خندیدن مینا
غوطه در خون جگر زد ز شکر خندیدن

۱) مباح در صد بی‌شمار خندیدن
۲) آنچنان در دهن تیغ به رغبت بروم
۳) سراغ عیش از این محفل مجو کز جوش دلتنگی
۴) صائب از عاقبت خنده بیندیش که صبح

۲۳۷۹ مفهوم عبارت «بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه‌های بلند و برفگیر فرود آمد.» با

از ره جان ساقی خوب‌عذاران رسید
همچو گل خوش‌کنار وقت کناران رسید
خوف تتاران (مغولان) گذشت مُشک تتاران رسید
اصل طرب‌ها بزاد شیره‌فشاران رسید

کدام‌گزینه قرابت معنایی بیشتری دارد؟
۱) جام من از اندرون باده من موج خون
۲) طالب و مطلوب را عاشق و معشوق را
۳) جمله صحرا و دشت پر ز شکوفه است و گشت
۴) وقت نشاط است و جام خواب کنون شد حرام

۲۳۸۰ کدام گزینه مفهوم متفاوت‌تری دارد؟

در صلح بستند بر روی هم
به هم حمله کردند باز از دو سو
دو شیر سرافراز و دو رزم‌ساز
تو گویی که اندر جهان نیست بزم

دویدند از کین دل سوی هم
چو ننمود رخ شاهد آرزو
عمود گران برکشیدند باز
بدین گونه رفتند هردو به رزم

۲۳۸۱ جمله پایانی عبارت «بدبختانه یک بار هم کسی به دردم نرسید. تمام غفلت‌هایم را که ناشی از نایبانی

بود، حمل بر بی‌استعدادی و مهملی و ولنگاری‌ام می‌کردند. خودم هم با آنها شریک می‌شدم.» با کدام

گزینه مفهوم مشترکی دارد؟
۱) دویدند از کین دل سوی هم
۲) چو ننمود رخ شاهد آرزو
۳) عمود گران برکشیدند باز
۴) بدین گونه رفتند هردو به رزم

به هر کاشانه صد پروانه را سوخت
آتش از خود می‌دهد بیرون مزار عاشقان
من آتش نفس در زیر تیغم از زبان خود
چنین که شمع زد آتش به بال پروانه

۱) رخ خود شمع از آن آتش برافروخت
۲) خاک بی‌دردان به شمع دیگران دارد نظر
۳) بیان روشنی از شمع دارم خصم جان خود
۴) به اوج کنگره وصل چون کند پرواز

۲۳۸۲ مفهوم بیت «گویند مگو سعدی، چندین سخن از عشقش / می‌گویم و بعد از من گویند به دوران‌ها» به

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها
که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

کدام گزینه نزدیک‌تر است؟
۱) به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طزه بگشاید
۲) حدیث از مطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو
۳) فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم
۴) غزل گفתי و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

آزمون (۶۴): جامع

۲۳۸۳ مفهوم بیت «با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم / در باغ می‌ماند ای دوست، گل یادگار من و تو»

از کدام گزینه دریافت می‌شود؟
عشق تو آن چه غایت مقصود ماست، کرد
پای از این دایره بیرون نهد تا باشد
حیثیت مرگ را به بازی نگرفت
کجاست شیردلی کز بلا نپرهیزد

۱) مقصود ما هلاک شدن بود غایتش
۲) هرکه را با خط سبزت سر سودا باشد
۳) زین پیش کسی دل‌ورا، چون تو شگفت
۴) فراز و شیب بیابان عشق دام بلاست

۲۳۸۴ با نگاه معنوی به متن زیر کدام مفهوم از آن برداشت نمی‌شود؟

«سجده بهترین حالتی بود که می‌توانست مرا با خاک هم‌سطح و یکسان کند. صدایی که می‌آمد، حزین‌ترین و عاشقانه‌ترین لحنی بود که در عمرم شنیده بودم»

۱) تواضع ۲) استتار ۳) بندگی ۴) راز و نیاز

۲۳۸۵ واژه «خوار» در کدام گزینه مفهوم متفاوتی دارد؟

که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
نهان راستی، آشکارا گزند
ازین تنگ خوار است اگر بگذرم
سترگی و نابخردی خوار شد

- ۱) سیاوش چنین گفت کای شه‌ریار
- ۲) هنر خوار شد جادوی ارجمند
- ۳) اگر کوه آتش بود بسپرم
- ۴) بی‌اندازه ز ایشان گرفتار شد

۲۳۸۶ مفهوم کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

این بار می‌برند که زندانی‌ات کنند
شاید به خاک مرده‌ای ارزانی‌ات کنند
از نقطه‌ای بترس که شیطانی‌ات کنند
گاهی بهانه‌ای است که قربانی‌ات کنند

- ۱) یوسف! به این رها شدن از چاه دل مبند
- ۲) ای گل‌گمان مکن به شب جشن می‌روی
- ۳) یک نقطه بیش فرق رحیم و رحیم نیست
- ۴) آب طلب نکرده همیشه مراد نیست

۲۳۸۷ مفهوم کنایی «بگذار سماق بکند» از همهٔ ابیات به جز قابل برداشت است.

به راه باد نهادم چراغ روشن چشم
سر که صراحی کشید، گوش ندارد به پند
به راه مصر چو یعقوب مانده چشم امیدم
گفتا به عبث داری تو عمر تباه

- ۱) به بوی مزدهٔ وصل تو تا سحر شب دوش
- ۲) دل که بیابان گرفت، چشم ندارد به راه
- ۳) در انتظار به راه صبا به بوی وصلت
- ۴) گفتم ز درم رفت و منم چشم‌به‌راه

۲۳۸۸ کدام گزینه در مورد عبارت زیر نادرست است؟

«هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم، و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم: «که تو از آن منی، و من از آن تو»، درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.»

- ۱) شاعر عشق را ذکر واحدی می‌داند که ازلی است.
- ۲) شاعر با نسبت دادن عشق به «من و تو» آن را از ازلی بودن خارج می‌کند.
- ۳) نخستین بار تلاوت کردن نام زیبای معشوق، بیانگر ازلی و ابدی بودن عشق است.
- ۴) مفهوم کلی عبارت، تکرار ظاهری حقیقت عشق ازلی را بیان می‌کند.

۲۳۸۹ اگر کسی با بیت زیر شخصی را پند بدهد، ویژگی آن شخص از کدام گزینه برداشت می‌شود؟

کز این سان بود گردش روزگار
برآسود از گردش روزگار
برآشفت از بخت آشفته‌کار
تو آگاهی از گردش روزگار
چه گفت اندر این گردش روزگار

- «سیاوش بدو گفت انده مدار
چو برخواند نام خداوندگار
بنالید از گردش روزگار
همی‌گفت کای داور کردگار
جهانجوی دهقان آموزگار»

۲۳۹۰ عبارت «تو گویی اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.» با

کدام گزینه مضمون مشترک ندارد؟

عارفانه آن حقیقت در همه اشیا طلب
در صراط‌المستقیم ای دل کسی‌گمراه نیست
کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را
واین حلّ معما نه تو خوانی و نه من

- ۱) ای محقق، بی‌حقیقت، هیچ شیئی هست، نیست
- ۲) در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست
- ۳) راز درون پرده ز زندان مست پرس
- ۴) اسرار از ل نه تو دانی و نه من

۲۳۹۱ کدام گزینه به موضوعی متفاوت اشاره دارد؟

درفشان چو خورشید شد، روی اوی
چنین دختر آید به آوردگاه؟!
سر و موی او از در (شایسته) افسر است
چرا جنگ جویی، تو ای ماه‌روی

- ۱) رها شد ز بند زره، موی اوی
- ۲) شگفت آمدش؛ گفت از ایران سپاه
- ۳) بدانست سهراب، کاو دختر است
- ۴) بدو گفت کز من، رهایی مجوی

پاسخنامه تشریحی

۹ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت توصیف بی‌قراری عاشق است که از صورت سؤال برداشت نمی‌شود. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) شکوه و جلال (۲) نشاط‌بخش بودن معشوق (سرور) (۳) باعث آرامش بودن معشوق (یقین)

۱۰ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت صورت سؤال به جود و بخشش خدا اشاره دارد که از همه گزینه‌ها قابل برداشت است.

۱۱ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت مدح پیامبر (ص) است که با صورت سؤال قرابت ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) غیب‌دان بودن خدا (۲) غیب‌دانی و عیب‌پوشی خدا (۴) در اختیار خدا بودن عزت و ذلت (قادر مطلق بودن خدا)

۱۲ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت بر حیات‌بخش بودن خدا دلالت ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) همه غیبی تو بدانی (غیب‌دانی) (۲) همه غیبی تو ببوشی (عیب‌پوشی) (۳) همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی (قادر مطلق بودن)

۱۳ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت به غیب‌دانی خداوند اشاره دارد که به صورت سؤال نزدیک است. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) اقرار جهان بر خداوندی خدا / عدم درک ذات خدا (۳) قابل درک و توصیف نبودن جلال و جمال خدا (۴) عام بودن روزی خدا (رِزَاقِیت عام خدا)

۱۴ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت نشاط واقعی و گویایی حقیقی در مرحله فنای عرفانی است که با صورت سؤال قرابت ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) طلب آموزش (۲) امید به آموزش (۴) ستایش یگانگی خدا

۱۵ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت امید به آموزش خداست که با مفهوم صورت سؤال قرابت معنایی دارد. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) طلب عنایت عادلانه از ساقی (۳) امید رهایی از غم به شرط وفا به عهد امانت الهی (عشق) (۴) در اختیار خدا بودن رنج و راحت

۱۶ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت، آزادی و ترک تعلقات است که با صورت سؤال قرابت ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به مفهوم «نعمت‌افزا بودن شکر» اشاره شده است.

۱۷ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت، موجب قربت بودن طاعت است و «روی جانان» در مصراع دوم بیانگر مفهوم «قربت» است. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) لزوم همراهی عبادت با علم (۳) طلب قربت و نزدیک شدن به خدا (۴) هشدار از وجود خطرات در راه نزدیک شدن به شاه

۱ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت، راهنما بودن خرد است که از صورت سؤال دور است. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) ذکر خداگفتن (۲) تسلیم و بندگی (۳) پادشاهی و هدایتگری

۲ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت به یاری خواستن اشاره ندارد، در حالی که مفهوم «ایاک نستعین»، «یاری خواستن» است. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) ملکا (۲) نرم جز به همان ره که توام راه نمایی (۳) ذکر تو گویم

۳ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت «وابسته بودن حرکت و پویا انسان به فضل خدا» است. از این رو، مفهوم گزینه «۲» از صورت سؤال دور است. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) همه درگاه تو جویم (۳) همه توحید تو گویم (۴) به توحید سزایی

۴ ۱ ۲ ۳ ۴ مفاهیم درست: شکوه (عظیم)، دانایی (حکیم)، شایستگی (سزوار) بررسی سایر گزینه‌ها: معادل مفاهیم «بینایی، ستایشگری و پادشاهی» که در گزینه‌های دیگر آمده است، در بیت نیست.

۵ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم جمله پایانی بیت به «توحید» دلالتی ندارد و مفهوم مناسب آن «الحمد لله» است. بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر ارتباط معنایی درستی برقرار است. مفهوم «تو نماینده‌فصلی» این است که: «تو نمایان‌کننده فضیلت و برتری هستی.» این مفهوم با مضمون آیه (تَعَزَّ مِنْ تَشَاءَ: عزت می‌دهد هر که را که بخواهد) قرابت دارد.

۶ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت، مشغول شدن عارف به وصف جمال خداست که با صورت سؤال قرابت ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به قابل توصیف نبودن خدا و عجز بشر از درک و توصیف خدا اشاره شده است.

۷ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت بر فراگیر بودن دانایی خدا دلالتی ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) «لیس کمثله شیء؛ چیزی مانند او نیست» قرابت با «نتوان شبه تو گفتن» (۲) «لا یدرکه بعد الهمم: همت‌های بلند او را درک نمی‌کنند» قرابت با «نتوان وصف تو گفتن» (۴) «لا ینالها غوص الفطن: عقل‌های زیرک به او نمی‌رسند» قرابت با «تو در وهم نیایی»

۸ ۱ ۲ ۳ ۴ مفهوم بیت قابل درک و توصیف نبودن خداست که با صورت سؤال یکسان است. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) آرزوی وصال و دیدار معشوق (۳) تجلی جمال معشوق حقیقی در عالم (۴) شیدایی عاشق در وصف جمال معشوق